

ارگان رسمی بسیج دانشجویی دانشگاه تهران
سال شانزدهم | شماره ۱۶۰ | خرداد ۱۳۹۹

سپید



در خانه می مانیم؟

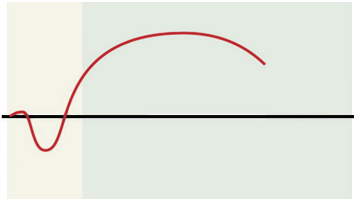
نگاهی به ابعاد اجتماعی-روانی کرونا

بسم الله الرحمن الرحيم

پرونده: کرونا؛ اجتماع و روان

- ۱..... ستیز با نشانگان عمومی انطباق
سرمقاله
چه زمانی کفگیرمان به ته دیگ می خورد؟
- ۳..... ماشین زمان کرونا
گفتگو با دکتر فیاض
بازی تمدنی کرونا با تاریخ
- ۷..... کروناگرام
محمد امین احمدی
دنیای مجازی در دوران کرونا
- ۹..... ابتذال زنده
فائزه جبارپور
در لایوهای اینستاگرامی چه می گذرد؟
- ۱۱..... اینک این ما که بی دفاع شدیم
محیا حسینی
در قرنطینه جایمان امن است؟

- ۱۴..... ۱۷ گناه آموزشی
مدیران «شاد» آموزش و پرورش
میثم نهنکی
- ۱۷..... هزارتوی آموزش مجازی
آموزش مجازی زیر ذره بین
ریحانه نوری پور
- ۲۰..... تمدن و عادت؛ مرغ و تخم مرغ
کرونا چگونه عادت هایمان را عوض می کند؟
علی افشاری مهر
- ۲۴..... غرب در سلول انفرادی
در باب بحران فردگرایی
زینب امیری
- ۲۶..... نفوذ مدرنیسم به روایت کرونا
فارغ نشو!
زهرا ظرفچی
- ۲۸..... مراقب بقیه باش!
کرونا، درد شخصی یا جمعی؟
محمد حسن شریفیان



■ پرده دوم:
مقاومت

تلفات و تبعات اولیه کرونا کافی بود تا از شوک خارج شویم. برقی که از سرمان پریده بود، آرام آرام برگشت تا قوای چاره‌سازی‌مان ترمیم شود. از لاک خود درآمدیم: «کرونا مگه چیه؟ اصلاً به یاری خدا #کرونا را شکست می‌دهیم!» عزم‌ها جزم شد. وجدان عمومی، آهنگ حماسی را روی پخش گذاشت و همخوانی شروع شد. پرستارها شعارهای حماسی پشت لباس‌هایشان می‌نوشتند و بی‌وقفه خدمت می‌کردند. گوشه‌گوشه شهر و در مساجد، پایگاه‌های مردمی دوخت ماسک و تولید محلول‌های ضدعفونی شکل گرفت. بسیجی‌ها، کوچه‌گرد شده بودند و از ایستگاه اتوبوس تا دستگاه‌های خودپرداز را ضدعفونی می‌کردند. ماه رمضان، ضربه‌انگ را تندتر کرد. کد دستوری مواسات و همدلی، ظرفیت‌های باقی‌مانده را هم فعال کرد. حال‌وهوای بخشی از جامعه، بی‌شباهت به ایامی نه‌چندان دور نبود، همان روزگار که عده‌ای در خط مقدم و عده‌ای پشت جبهه‌ها، جای خود را در پیکاریافته‌بودند.

همه ماجرا اما این نبود. گوشه‌های دیگر را که سرک می‌کشیدی، هرکس به طریقی داشت در شرایط جدید و در حصار قرنطینه، زندگی را جستجو می‌کرد. رونق فضای مجازی، مخصوصاً قالب‌های تعاملی‌تری چون لایو و تماشای تصویری دوچندان شد. ماندن در خانه، توفیقی اجباری شد تا بیشتر با خانواده باشیم و شاید هم بیشتر بناسیمشان. فیلم و کتاب مشتری‌های بیشتری پیدا کردند و این میان، ایده‌های خلاقانه هم کم نبود. مدرسه‌ها، که تعطیلی بی‌سابقه‌ای را سپری می‌کردند، کم‌کم در تلویزیون و گوشی‌های موبایل راه افتادند و تکانی به دانش‌آموزها دادند تا ته نگیرند. دانشجو‌ها هم کم‌وبیش درگیر کلاس‌هایشان شدند. حتی هیئت‌ها و مراسمات هم تعطیل نشدند؛ در قالبی نو، سعی کردند مخاطبین خود را همراه کنند. همه، در سیاستی واحد، ستیز و گریز را با هم انتخاب کرده بودیم. گریز از ویروس را با #در-خانه-می‌مانیم و ستیز را با #کرونا را شکست می‌دهیم تکرار می‌کردیم. روزگاران پس از آن دلهره فراگیر وارد فاز جدیدی شده بود. لیخند دوباره‌ای به زندگی زده بودیم؛ در درون اما، دلشوره‌ای هنوز آرامان می‌داد: «تا کی قرار است اوضاع این‌گونه باشد؟»

ستیزبان‌شانگان عمومی انطباق چه زمانی کف گیرمان به ته‌دیگ می‌خورد؟



■ پرده اول:
هشدار

آخرین روزهای زمستان، شایعه‌ای در همه جا پیچید که به هفته‌نکشیده، رنگ واقعیت به خود گرفت؛ کرونا، ویروس ناشناخته‌ای که پیش از آن گزارش خرابکاری‌هایش در سطح شهر و ووهان پای ثابت اخبار شبانگاهی بود، این بار -خبر مرگش- خود به سراغ ملت شریف ایران آمده بود! وضعیت ذهنی مردم شاید بی‌شباهت به ایامی نه‌چندان دور نبود: «علامتی که هم‌اکنون می‌شنوید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است. محل خود را ترک کنید و به پناهگاه بروید!» سردرگمی، ابهام و بلاتکلیفی حس مشترکمان بود: «یعنی چی میشه؟ تکلیف درس / زندگی / کار / بار / عید / بهار / تابستان / پاییز / x / y / z / چیه؟»

اول جا خورده بودیم. همین غفلت و تحیر اولیه کافی بود تا ویروس حسابی تورش را پهن کند. نقشه استان‌های درگیر با کرونا، بعد از چند روز دیگر رنگ سفید نداشت. معلوم شد نه تنها معتادها هم می‌گیرند، که گرما و سرما هم اثری بر ویروس ندارد. ویروس، آلودگی هوا هم نبود که دعا کنیم باد بیاید تا ببردش! گویی طرق معمول رفع خطر کارساز نبود. کمی خودمان را جمع و جور کردیم، تازه فهمیدیم چه خبر است.

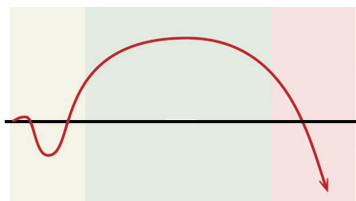




در اکثر اوقات منبع خطر حذف‌شدنی نیست، این ما هستیم که جهت‌گیری مان را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنیم که خطر کمتر متوجهمان باشد، یا کمتر متوجهش بشویم!*

داستان کرونا هم همین است. کرونا اژدهای هفت‌سری بود که هر سرش گوشه‌ای را زیر و زبر می‌کرد. صداوسیما، دانشگاه، سیاست و اقتصاد از گزندش در امان نبودند و بازیگرانش رو به مقابله‌هایی آوردند که در سه شماره قبلی به آن‌ها پرداختیم. در این شماره هم فضای مجازی، آموزش و پرورش و دریک کلام روان و اجتماع محل بحث ما هستند. بررسی پاسخ‌های مقابله‌ای که مردم به کرونا داشته‌اند حالا حالاها سوژه مناسبی برای بررسی است (فعالیت‌هایی که در قسمت سبز این نمودار انجام شده)؛ اما الآن که کم‌کم یخ تعطیلات دارد با گرمای خردادی آب می‌شود و خیلی‌ها از لاک دفاعی‌شان خارج می‌شوند، باید به سؤال جدی‌تری نیز پرداخت: مقابله‌ها به رسیدن به یک وضعیت سازگار کمک کرده‌اند یا در سرashیب استهلاک و فرسودگی افتاده‌اند؟ به عبارت دیگر، عقب‌نشینی‌های اخیر، بشارت حل مسئله را می‌دهند یا حاصل خستگی و فرسودگی‌اند؟ مثلاً این که اخبار مفصل وزارت بهداشت به یک زیرنویس ثابت در پایین شبکه خبر محدود شده، باید خوشحالمان کند؟ این‌ها سؤالاتی است که از الآن به بعد باید در کنار پرسش‌های قبلی به آن پاسخ دهیم.

* البته که منظور از رسیدن به یک وضعیت سازگار، این نیست که اصلاً با خطر «سازش» کنیم! منظور این است که بدانیم باید چگونه با آن برخورد کنیم، بدون این که دچار فشار علی‌حده شویم. مثل دانشجویی که می‌داند باید چطور درس بخواند تا بر فشار امتحانات فائق شود، یا مثل جامعه‌ای که در شرایط تحریم، سعی می‌کند با اقتصاد مردمی و مقاومتی به یک وضعیت مطمئن و پایدار برسد.



■ پرده سوم:
فرسودگی؟

مواجهه با خطر و مقاومت در برابر آن، خطی بی‌انتهای نیست. یا چاره‌ها کارساز می‌شوند و خطر رفع می‌شود، که فی‌الحال المراد؛ یا خطر رفع نمی‌شود و می‌ماند - و به اصطلاح مزمین می‌شود- که رحم الله من یقرأ الفاتحة مع الصلوات! چرا حالتی بین این دو نیست؟ چون برای حفظ آمادگی و بالا نگه‌داشتن توان مقابله، نیاز به منابع داریم. جسم برای حفظ برانگیختگی، پیوسته دستگاه‌های سوخت‌وساز را فعال نگه می‌دارد و تنظیمات حیاتی مثل تنفس و ضربان و ... را در حالتی غیرمعمول نگه می‌دارد تا تمام قوا برای رفع خطر در آمادگی بالا باشند. اما از یک جای کار به بعد، اتمام منابع و خستگی دستگاه‌ها، شخص را فرسوده می‌کند. این جا، احتمال آسیب‌پذیری بسیار زیاد است، حتی بیشتر از زمانی که خطر غافلگیرمان می‌کند!

برای جلوگیری از سقوط در سرashیب فرسودگی، تا توان مقابله محدود نشده باید به وضعیت سازگارانه جدید رسید. وقتی می‌گوییم وضعیت، از یک امر پایدار حرف می‌زنیم نه پاسخ مقطعی. مثلاً کسی که در عبور از یک محله قدیمی با صدای سگ روبرو می‌شود، همین که بدود و پشت دیواری پناه بگیرد داستان را خوب به پایان نرسانده. وضعیت پایدار و به‌دور از فرسودگی زمانی است که تصمیم بگیرد مسیرش را عوض کند، یا این که یاد بگیرد چطور راه برود که سگ پاچه‌اش را نگیرد (اردو جهادی‌رفته‌ها می‌دانند از چه حرف می‌زنم!) می‌بینیم که

او عقب بود. هنوز هم قوی‌ترین کشوری که موتور هواپیما یا موشک می‌سازد روسیه است. خلاصه تمدن غرب کاملاً مسلط بود، ولی من تا همین پنج یا شش سال پیش هم می‌گفتم که تمدن‌ها بالاخره دچار از هم فروپاشیدگی می‌شوند؛ وضعیت خاصی پیدا می‌کنند و با بلایای طبیعی از بین می‌روند؛ مثل شهر پمپئی یا قوم لوط که با بلایایی مثل آتشفشان یا مرض‌ها یا عذاب‌های الهی از بین رفتند.

امروز هم تمدن غرب با یک ویروس کاملاً دچار فروپاشی می‌شود. ویروسی که انتهایش را نمی‌دانیم به کجا ختم می‌شود، آنچه الان می‌بینیم این است که آمریکا بدترین کشور جهان در مواجهه با این ویروس است و بعد هم اروپا. بنابراین در حال حاضر موقعیت فدرالی آمریکا دارد از بین می‌رود و مثلاً ممکن است به ده‌ها کشور کوچک تجزیه شود.

❓ راجع به این ادعایتان بیشتر توضیح می‌دهید؟ چون بسیاری معتقدند که تمدن غرب از این موقف هم بدون تغییر اساسی ردمی شود و مشکلاتی برایش پیش نخواهد آمد.

خب باید تاریخ تمدن خواند که دید انتهای تمدن‌ها چگونه می‌شود! یعنی این مسئله مربوط به فضای تاریخی است که تمدن به اوج می‌رسد و فساد می‌کند و بعد به طرق مختلف مثل تهاجم خارجی یا بلای طبیعی نابود می‌شود. قرآن هم این را تأیید می‌کند؛ ابن خلدون هم ذکر می‌کند. ولی حالا من نمی‌گویم که همین امروز و فردا نابود می‌شود، بلکه مرجعیتش را از دست می‌دهد. اینکه ثقل تمدنی از غرب به شرق بیاید را نه فقط الان، که مک لوهان هم سال ۱۹۶۰ در کتاب درک رسانه‌هایش می‌گوید. الان هم هر چقدر که می‌گذرد بحران آمریکا زیادتر می‌شود. شب تا سحر دور کاخ سفید دیوار کشیدن برای محافظت! از این رو باید مطالعه کرد و دید. من از اولش که حدود دو ماه پیش بود، گفتم که خلأ قدرت دارد به وجود می‌آید. همین خلأ قدرت را باور نمی‌کردیم و شما الان ورود این پنج نفتکش را دارید می‌بینید که زیر گوش آمریکا وارد ونزوئلا می‌شوند و اولین بار است که ونزوئلا دارد در دریای کارائیب مانور دریایی انجام می‌دهد. این دقیقاً مصداق خلأ قدرت است. یا در جلساتی که در دانشگاه تهران بحث‌های کارشناسی داریم و به صورت ویدئو کنفرانس است، در آنجا آقای زیباکلام گفت نظر آقای



ماشین زمان کرونا بازی تمدنی کرونا با تاریخ



دنیای قبل از کرونا با بعد از آن چه تفاوت‌هایی دارد؟ کرونا با دنیا چه خواهد کرد؟ این سوالی است که این روزها به اندازه تعداد اندیشمندان برای آن پاسخ می‌شنویم. برای بررسی این پاسخ‌ها باید بدانیم کرونا چه جریان‌ها و تفکرانی را تضعیف خواهد کرد و به نفع چه جریان‌هایی خواهد بود و چگونه؟
دکتر ابراهیم فیاض، استاد بنام دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که برای دانشجویان نیاز به معرفی ندارد. او از همان ابتدای شیوع کرونا در مورد آینده جهان اظهار نظرهایی داشت که امروز و پس از گذشت چند ماه، نشانه‌هایی از صحت برخی از آن‌ها دیده می‌شود. در مورد بلایی که کرونا بر سردنیا آورده و خواهد آورد، با او به گفتگو نشستیم.

❓ کرونا در مجموع برای چه تمدن‌هایی مایه رشد و برای چه تمدن‌هایی آسیب‌زننده بوده است؟

برای توضیح اینکه کرونا دقیقاً چه عملکردی داشته، باید بگوییم که مایک تمدن غربی مسلط داشتیم که همه چیز را تعیین می‌کرد؛ حتی کسانی که با تمدن غرب مخالفت هم می‌کردند خودشان را درجه دوم تمدن غرب می‌دانستند؛ مثل کمونیست‌ها یا شوروی قدیم. کتاب‌هایشان را که نگاه می‌کردیم متوجه می‌شدیم ممکن است که تئوری تمدن غرب را قبول نداشته باشند اما همان روش را دنبال می‌کردند. مثلاً در موضوعاتی مثل مدرن شدن یا تکنولوژی‌زدگی؛ حتی بیشتر از غرب تکنولوژی‌زده شدند و تکنولوژی فضایی یا تکنولوژی هواپیماهایشان بهتر از غرب بود؛ یعنی آمریکا توان ساخت هواپیماهایی که شوروی می‌ساخت را نداشت و از



فیاض درست نیست و اتفاق نمی‌افتد. من به او گفتم در روش‌شناسی، اگر ما اشتباه هم بکنیم، از یک فرضیه غلط صد تا فرضیه درست درمی‌آید، پس باید فرضیه نسبت به آینده را گفت. چیزی که از دوم اسفند ماه ما در مصاحبه‌ها و جلسات خصوصی می‌گفتم، حالا آشکار شده و دارد اتفاق می‌افتد.

❓ **بنابراین نظمی که شما برای آینده دنیا تصور می‌کنید، چگونه خواهد بود؟**

همانطور که می‌دانید، تمدن غرب براساس دولت-ملت بنا شد. در زمان رنسانس مذهب در کل اروپا کنار گذاشته شد. پیش از آن پاپ به کل کشورهای اروپایی احاطه داشت، دقیقاً مانند جایگاه خلیفه در حکومت بنی‌عباس که مشروعیت می‌داد به کل سلطان‌هایی که داخل این حکومت و ایران و دیگر ممالک بودند، ولی نظارت مستقیم نداشت و از دور مدیریت می‌کرد. سر سال خراج را می‌فرستادند برای حکومت مرکزی تا درآمد دربار بنی‌عباس از این طریق دربیاید؛ مثل دوره قرون وسطا در اروپا که پاپ و کلیسای مرکزی رم مشروعیت می‌داد به کل پادشاه‌ها. کم‌کم قدرت اقتصادی کلیسا، که در حکومت‌های فتودالی، کشاورزی و روستا و مزرعه بود، نابود شد. کشتیرانی قوی شد و قدرت اقتصادی از کشاورزی به سمت تجارت رفت و قدرت از روستا به شهر آمد؛ در نتیجه پادشاه‌ها که در شهرها بودند، برعکس کلیسا که در روستا بودند، قوی شدند و کم‌کم شروع کردند به گسترش فرهنگ ملی‌گرایی در مقابل مذهب‌گرایی و کشورهای اروپایی هم تجزیه شدند و به دولت-ملت تبدیل شدند؛ ملت اسپانیا، زبان اسپانیایی؛ ملت پرتغال، زبان پرتغالی؛ و به همین ترتیب تجزیه شدند و دولت-ملت به این شکل به وجود آمد. دولت-ملتی که براساس زبان و این‌ها بنا شد، تئوری جهان امروز تمدن غرب است.

اما الان با این تکنولوژی دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، به جای دولت-ملت و مرزهای جغرافیایی که در حال باطل شدن‌اند، «مردم-دولت» دارد بنا می‌شود و دولت‌ها دارند به نفع مردم، ضعیف می‌شوند. مردم-دولت یعنی مردم از دولت‌ها می‌گذرند و اینجاست که خیلی از اختلافات کنار گذاشته می‌شود. نمونه‌اش را مثال می‌زنم که در ماجرای شهادت حاج قاسم، تشییع جنازه با آن عظمت که در تاریخ عراق نبوده است برای حاج قاسم انجام می‌شود و در ایران هم همین‌طور برای

ابومهدی، و الان عکس المهندس همیشه در کنار حاج قاسم است. خبر این یعنی چه؟ یعنی مرزهای جغرافیایی رفت روی هوا! نمونه دومش راهپیمایی اربعین است. زمانی که شما در آن جاهستید احساس نمی‌کنید در عراق یا کشور دیگری هستید، آن‌ها که از جاهای دیگر جهان می‌آیند، حتی آن‌ها که مسلمان نیستند هم احساسشان همین است: احساس همبستگی جهانی شدید! نمونه‌اش در اروپا هم دیده می‌شود. در بوسنی و هرزگوین شهدایی هستند که اگر در این خصوص اجازه تبلیغات بدهند، حرکت می‌کنیم به سمت بوسنی هرزگوین و برای شهدای آنجا هم حرکت‌هایی انجام می‌شود.

بنابراین کرونا آمده است تا جهان به کل عوض شود و ما وارد جهانی می‌شویم که کلاً زمانه‌اش با قبل متفاوت است. این یک حرکت ناگهانی نبوده است و کرونا مثل ماشین زمان است. ما از این زمان می‌گذریم و وارد دنیایی می‌شویم که حتی زمان‌شان متفاوت است؛ به قول یکی از این هنرمند‌ها، دنیای قبل منجمد می‌شود و یخ دنیای جدید دارد آب می‌شود. کرونا فقط معبر و کاتالیزور آن است. مردم هم دارند همین کار را انجام می‌دهند. دولت-ملت در حال سقوط، قدرت در حال سقوط، جهانی‌شدنی که آمریکا ترسیم کرده بود نیز در حال سقوط است. جهانی شدن آمریکایی یعنی دخالت آمریکا در همه جهان و کاشتن نیروهایش در کشورهای دیگر. اگر شما دقت کنید می‌بینید که آمریکا سعی کرد در سوریه و در عراق این دولت‌ها را بکارد و من می‌شنیدم بچه‌های آلمان حتی می‌گفتند که مرکل هم کاشته آمریکاست. در ابعاد مختلف دخالت می‌کنند و هر که خلاف این عمل می‌کرد علیه او جنگ درست می‌کردند و عملیات نظامی انجام می‌دادند. در ارتباط با سودان و مصر این کار را انجام دادند و در همین بوسنی هرزگوین هم این کار را انجام دادند. سیستم قدرت مستبدی که به راحتی آدم‌ها را می‌کشد و یا دموکراسی‌های مورد پشتیبانی خودشان را شکل می‌دهند، مثل هند که پشتیبانی غرب را دارد و مسلمان‌کشی انجام می‌دهد؛ سرمایه‌داری جهانی و برده‌داری بزرگی که برای موز و نارگیل در جزیره‌های اقیانوس آرام و هند با کارخانه‌های عجیب و غریب که هیچ‌کس از آن‌ها خبر ندارد راه انداخته ... همه از بین می‌رود! بیشترین پول‌هایی که سرمایه‌داری جهانی دارد به دست می‌آورد برای

ما، با جمعیت و مساحت محدود، این شهر می خواهد خودش خودش را اداره کند. اینجا دیگر شهرها خودگردان می شوند و حتی دولت ها باید بدون دنبال شهرها! دیگر اینکه دولت در شهر تهران در کاخ سعدآباد تصمیم بگیرد نخواهد بود. این شبکه ها و این قدرت تکنولوژی و رسانه ای که الان دست مردم افتاده باعث می شود دیگر صداوسیما ملی تعطیل شود و در آن صورت شبکه های اجتماعی محلی جواب می دهد و مردم از سرگرمی و تبلیغات تجاری و همه چیز را خودشان می سازند. پس این مردم محوری که می گوئیم همان عدالت محوری جهانی است، اما نه عدالت طلبی سوسیالیستی! یعنی یک حزب سوسیالیستی نمی آید نمایندگی همه را به عهده بگیرد. این عدالت طلبی در شبکه های اجتماعی دارد متجلی می شود و اینجاست که می بینید همین ترامپ که خودش به وسیله شبکه های اجتماعی روی کار آمد، همین شبکه های اجتماعی دارد ترامپ را نابود می کند و ترامپ هم می گوید باید این ها را محدود کنیم، که خب شکست خواهند خورد. یعنی آدمی که به قول خودش پوپولیست بوده و فاشیست بوده و دنبال یک دولت-ملت فاشیستی آمریکایی بوده که مثلاً دیوار بکشند و مسلمانان در آمریکا نیابند و فقط مسیحی سفیدپوست باشد دیگر دارد شکست می خورد. حالا اگر آمریکا تجزیه بشود و به فروپاشی برسد، آمریکای کنونی دیگر وجود ندارد و مثلاً ویرجینیا یا سانفرانسیسکو یا واشنگتن خواهیم داشت؛ دولت های محلی که فقط فکرشان این است که شکم مردمش را سیر کند. شعور اجتماعی بالا می رود و دیگر کسی به دنبال حمله به همسایه اش نیست؛ چون جنگ الان هم بی معنی شده است و ایالت های آینده به هم کمک می کنند تا بتوانند مواد غذایی و ضروریات فراهم کنند. دیگر یک حکومت مرکزی بی لیاقت وجود ندارد که بخواهد مدیریت متمرکز کند.



آمریکا یک هیکل گنده دارد و مغزی به اندازه دایناسورها؛ و به همین دلیل که دایناسورها از بین رفتند این ها هم از بین می روند.

تبدیلش به قدرت نظامی خرج می کند و کرونا نشان داد که این قدرت نظامی اینجا کاملاً بیهوده است و با موشک اتمی هم نمی شود ضد کرونا کاری کرد. من حدود بیست سال پیش، زمانی که آمریکای خواست به عراق حمله کند گفتم که آمریکا یک هیکل گنده دارد و مغزی به اندازه دایناسورها؛ و به همین دلیل که دایناسورها از بین رفتند این ها هم از بین می روند. حتی من فکر می کنم وضعیتی به وجود بیاید که نیروهای نظامی آمریکا در جهان یک شبه شکست بخورند و نتوانند جهان را جمع کنند، و نظامی هایشان قربانی کشت و کشتارشان در کشورهای جهان بشوند و جنازه هایشان هیچ وقت برنگردد آمریکا. بنابراین فروپاشی شبانه روزی خواهیم داشت! اینجا باید دولت های محلی به وجود بیابند که فقط بتوانند شکم مردم را سیر کنند و قدرت دولت فدرال ضعیف می شود. نوام چامسکی هم چند وقت پیش این قضیه را گفت. این ماجرا ساختار خیلی جاهای دیگر را به هم می ریزد؛ مثل همین سازمان ملل متحد که دست چند قدرت جهانی اتفاقی افتاده، و تو می کنی و هیچ فایده ای هم ندارد. این ها همه از بین می روند و یک رابطه جدید شکل می گیرد که بحث زیادی دارد. مثلاً سازمان های منطقه ای شکل می گیرند که می خواهند به همدیگر کمک کنند. صلح مسلح دیگر ادامه نخواهد داشت.

❓ با این حساب این محلی شدن به قومیت گرایی ها و فاشیسم نخواهد کشید؟

اخیراً روزنامه سازندگی، که طرفداران لیبرالیسم هستند، پوپولیسم را مطرح کردند. پوپولیسم مردم گرایی هست، اما این پوپولیسم تبدیل به فاشیسم نمی شود. فاشیستی که این ها مطرح می کنند همان دولت-ملت افراطی است؛ تأکید بر زبان آلمانی و نژاد آلمانی و... این ها همه بی معنی شده و دیگر در آلمان هم آن را قبول ندارند. الان سیاه پوستی در یک شهر آمریکا کشته می شود، ممکن است حتی قاچاقچی مواد مخدر خرد باشد یا حتی یک دزد باشد، ولی الان جهان به شدت تحریک می شود! این نشان می دهد که بله مردم محوری دارد می آید اما مردم محوری پوپولیستی که بخواهد منجر به فاشیسم بشود و دولت-ملت های افراطی به وجود بیاید نخواهد شد. همان محلی شدنی است که فرمودید. مثلاً یک شهرستانی مثل کازرون

؟ بنابراین نظام روابط بین الملل چگونه خواهد شد؟

؟ و در نهایت فکر می‌کنید وضعیت اجتماعی ایران در

این زمان چگونه بود و چطور خواهد شد؟

در داخل ایران غرب‌گرایان شکست خوردند، چون دیدیم غرب به چه روزی افتاد و برعکس وقتی که کرونا در ایران شیوع پیدا کرد برخی خوشحال شدند که کار ایران تمام است، و دولت کشیده بود کنار تا آخرین امتیاز را از جمهوری اسلامی بگیرد و در کشور غربگرایی راه بیندازد، در ادامه دیدیم که غرب بدتر از ایران شد و دولت هم برگشت در صحنه و حالا دارد تلاش می‌کند خود را طرفدار مردم نشان دهد. هاشمی رفسنجانی هم همین بود، وقتی شکست می‌خورد، یک چرخش ظاهری می‌کرد تا نجات پیدا کند. بنابراین دیگر غربی وجود ندارد که این بدبخت‌ها غرب‌گرایی کنند! همین الان که فقط یک مجلسی شروع شده و هنوز هیچی هم معلوم نیست، کشورهایی مثل روسیه و ترکیه و سوریه می‌گویند قالیباف باید بیاید اینجا برای اولین سفر. این نشان می‌دهد که همه فهمیده‌اند حالا دیگر قدرت کجاست! کسی با رئیس‌جمهوری که تابه حال یک بار هم عراق نرفته (در حالی که ترامپ رفته) یا سوریه نرفته (در حالی که پوتین چند بار رفته) کاری ندارد. این دولت از نظرم دولت نکبتی است که بر اساس ذلت و خفت بنا شد و نماینده غرب بود و هیچ کاری هم نکرد جز تحریم بیشتر! در سال آینده هم روحانی یا مجبور می‌شود برود کنار یا مدیریت را عملاً رها کند، مثل سال آخر دوره دوم خاتمی که فقط اسمش رئیس‌جمهور بماند و همه کارها را رهبری و نیروهای قوی دیگر انجام دهند.

روابط بین الملل در آینده به این شکل برای بشرا می‌دوار کند است و برای سرمایه‌داری و ظلم جهانی ناامیدکننده. همین الان هم اروپا به شدت دشمن سرمایه‌داری و دشمن بسیاری از دولت‌هایشان است. اگر پیام عدالت در جهان پخش شود خیلی‌ها به آن نمی‌پیوندند؟ علیه دولت‌هایشان قیام نمی‌کنند؟ من یقین دارم به محض اینکه اقتدار دولت مرکزی آمریکا تمام شود، پذیرش ایران خیلی بیشتر خواهد شد! وقتی در جنگ ایران و صدام، سرگرد عراقی می‌آید بین ایرانی‌ها و بینشان می‌خوابد یا سرباز عراقی با خنده تسلیم می‌شود و حسین حسین می‌گوید، این از همانجا نشان می‌دهد که دیگر صدام آینده ندارد! حالا هم پذیرش ایران در بسیاری از کشورهای منطقه بالاست.

نابودی آمریکا اگر شروع بشود، باعث می‌شود که ما با جهان متکثر روبرو باشیم. حالا عدالت‌طلبی جهانی به اضافه آرامش‌طلبی و ضدجنگ بودن... این تئوری ظهور امام زمان (عج) هم هست که چنین جامعه‌ای را درست می‌کند! پیامبر (ص) هم که همین‌طور عمل می‌کرد، در بسیاری از جنگ‌ها، مثل جنگ تبوک، قرارداد می‌بست و از آن شروع می‌کرد به تبلیغ توحید. در خود شبه جزیره هم می‌رفت و به اهل کتاب می‌گفت چه می‌کنید؟ یا تسلیم بشوید یا جزیه بدهید. عمر مخالفت می‌کرد و می‌گفت این‌ها کافرنند و باید بکشیمشان؛ همان کاری که داعش می‌کرد! بعد از فوت پیامبر (ص) هم عمر برعکسش عمل می‌کرد و عملیات نظامی را شروع کرد؛ یعنی حمله علیه کشورها. داعش هم تئوری امام‌زمانی اهل سنت بود؛ چون آن‌ها امام زمان زنده ندارند، می‌خواستند چنین چیزی بسازند و جای خود امام زمان را هم بگیرند. به البغدادی می‌گفتند الإمام الهاشمی الحسینی ابوبکر البغدادی! حالا اینکه سازمان‌های جاسوسی و یهودیان اینجا چه کردند، بحث دیگری است. بنابراین امام زمان پس از ظهور بلافاصله جنگ نمی‌کند و مثل پیامبر (ص) می‌پرسد چه می‌کنید؟ به دنبال صلح است. وقتی مسیح توحیدی هم همراهش باشد دیگر اختلافات رفع می‌شود. اختلافات ادیان توحیدی بر مناسک است و نه عقاید، و این‌ها برطرف خواهد شد.

نابودی آمریکا اگر شروع
بشود، باعث می‌شود که
ما با جهان متکثر روبرو
باشیم. حالا عدالت‌طلبی
جهانی به اضافه
آرامش‌طلبی و ضدجنگ
بودن... این تئوری ظهور
امام زمان (عج) هم هست
که چنین جامعه‌ای را
درست می‌کند!



تسنیم، تا نیمه اسفند حدود ۶۹ درصد مردم آمار رسمی کرونا را قابل اعتماد نمی‌دانستند و روی دیگر این مسئله همان پذیرفتن رسانه‌های غیررسمی است. اما با گذشت زمان اعتماد عمومی به مجاری اصلی خبری بازگشت. روند صعودی که به نظر با مقایسه وضعیت ایران با سایر کشورها صورت گرفته و سبب افزایش اعتماد عمومی به ساختار رسانه و درمان رسمی کشور شده است. حدود ۶۵ درصد مردم کشور برای منبع اصلی خبری خود در دوران کرونا، صداوسیما را انتخاب کرده‌اند؛ انتخابی که حاصل مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای جلب اعتماد بوده و شاید مهم‌ترین رکن آن را بتوان شفافیت وزارت بهداشت در اعلام آمار به روز کرونا دانست؛ به طوری که حالا دیگر کمتر کسی شکی در تعداد مبتلایان اعلام شده دارد و عموم مردم دستورات اعلامی از طرف ستاد کرونا را مرجع می‌دانند.

■ سرگرمی در عصر کرونا

آغاز کرونا و تعطیلی عمده فعالیت‌های تفریحی و به دنبال آن خانه‌نشینی عمومی چند پیامد به دنبال داشت. اولین و مهم‌ترین آن‌ها این است: مردم چه کنند؟

نظرسنجی دیگر ایسپا به ما می‌گوید ۶۴ درصد مردم تماشای تلویزیون را جزء تفریحات خود معرفی کردند. ۴۳ درصد از مردم نیز بخشی از وقت خود را به رسیدگی به امور خانه سپری کردند. فضای مجازی با ۲۶ و مطالعه کتاب با ۲۵ درصد در رده سوم و چهارم از سرگرمی‌های مردم در ایام کرونا بودند. (در این نظرسنجی انتخاب چند گزینه آزاد بوده است)

برخلاف توقعات، شبکه‌های اجتماعی تفریح غالب مردم نبوده است، اما پرسر و صداترین آن‌هاست. از لایوهای متعدد گرفته تا مطالب و فیلم و کلیپ‌های موجود در اینستاگرام و توئیتهای کوتاه و پست‌های بلند تلگرام ۲۶ درصد از مردم را برای تفریح راضی می‌کند. البته همین هم عدد بزرگی است.

اهمیت این تعداد، بیشتر برای آن است که عمده مخاطبان این شبکه‌ها جوانان و نوجوانانند؛ یعنی آینده کشور! رکورد پربیننده‌ترین لایو اینستاگرامی ایرانی را خواننده‌ای رقم زد که طرفداران بسیاری در میان متولدین دهه ۸۰ دارد و نمایش فعالیت‌هایش نگرانی‌ها از نسل آینده را بیشتر می‌کند. قبح‌زدایی از بسیاری از سنت‌های ملی و دینی شاید دم‌دست‌ترین آسیبی باشد که بتوان برای این گونه فعالیت‌های مجازی عنوان کرد. میل بی‌انتها به شهرت از طرف این افراد و همین‌طور علاقه وافر گروه سنی نوجوان و جوان به تیپ‌سازی و الگوگیری از آن‌ها را می‌توان زیربنای اصلی این آسیب‌ها دانست.



کرونا گرام دنیای مجازی در دوران کرونا



محمدامین احمدی | کارشناسی نقشه برداری

اینستاگرام، تلگرام و توئیتر جزء پرتعدادترین شبکه‌های اجتماعی در ایران هستند، اما همیشه چالشی برای اهالی فرهنگ بوده‌اند. حالا و با محدود شدن دنیای واقعی، دنیای مجازی رونق گرفته و هر چه در این دنیا منع شده، در آنجا دنبال می‌شود.

ایرانی جماعت راه‌همه به روابط اجتماعی و صله ارحام می‌شناسند؛ تاریخ که این‌گونه روایت می‌کند. از سنت‌ها گرفته تا آموزه‌های دینی، همه راهکارهایی برای بهتر شدن روابط اجتماعی دارند. حالا که فناوری هم به کمک بشر دوپا آمده، همه اثرات روابط اجتماعی دوچندان شده است. نظرسنجی سال ۹۸ که توسط ایسپا انجام شده نشان می‌دهد ۶۸ درصد از افراد بالای ۱۸ سال در ایران حداقل در یک شبکه اجتماعی عضو هستند. در این نظرسنجی واتساپ پرتعدادترین پیام‌رسان در بین ایرانی‌هاست، البته این حاصل فیلترینگ‌های اخیر است.

■ مرجعیت خبری

به نظر می‌رسد چند سالی است که پیام‌رسان‌ها و کانال‌های تلگرامی بیشتر از صداوسیما مرجع خبری مردم شده‌اند. آنچه در دوران کرونا نیز رخ داد خارج از این چارچوب نبود. سؤال‌هایی اساسی ذهن مردم را درگیر کرده بود: آیا پنهان‌کاری از ورود کرونا به کشور صورت گرفته؟ آیا پروازهای ماهان تأثیر جدی بر کرونا داشته است؟ آیا مسئولین برای کرونا برنامه‌ای دارند؟ و ده‌ها سؤال دیگر. در نیمه اول بحران کرونا، میزان ناراضی‌تی و بی‌اعتمادی به رسانه‌های رسمی قابل‌توجه بود. بر اساس گزارش خبرگزاری



■ پایاوتریسم دراج

البته که سبک پاپاراتزی‌ها تفاوت پیدا کرده و هر شخص مشهوری خود پاپاراتزی خود شده است. همه هنرمندان مشهور برای خود صفحه دارند و با طرفدارانشان در ارتباط‌اند. از زندگی شخصی‌شان عکس می‌گذارند و در این دوران سعی کردند کمکی به سرگرمی مردم نکنند. از دعوت مردم به کمپین‌ها تا ضبط کلیپ‌هایی برای سرگرمی و همین‌طور گفتگو با هنرمندان از جمله پرمخاطب‌ترین فعالیت‌های اشخاص مشهور در فضای مجازی بود.

■ زنده نگه داشتن گفتگو

در این بین اهالی سیاست و فرهنگ و رسانه نیز کم‌فعالیت نداشتند. در لایه‌لای سؤال‌هایی مثل اینکه آیا فلان کودک به آکادمی لیورپول می‌رود یا فلان خواننده چه شعری را خواند جای بسی شکر است که گفتگوی دو نفر از اهالی رسانه هزار بازدیدکننده دارد. البته بحث‌های خوبی هم صورت گرفت؛ از دغدغه گروه‌های مختلف در مورد حقوق کارگران و مسلمانان هند تا همین روز قدس. یکی از پربحث‌ترین موضوعات اندیشه‌ای در فضای مجازی عدالت خواهی بود که در دهه آخر ماه رمضان موضوع بحث بسیاری از فعالین دانشجویی و سیاسی شده بود. باز هم مثل همیشه تلاش‌ها خوب بود اما کافی نه!

■ خدا بود و دیگر هیچ!

طبق آمار فروردین ۹۹ ایسپا، در ایام شیوع کرونا، اهمیت دین برای نیمی از مردم ایران بیشتر شده است. این بار نیز فضای مجازی بستری شد برای برگزاری مراسم‌های مذهبی و با توجه به حضور فعالان مذهبی در این عرصه استقبال خوبی صورت گرفت. البته فشارهای روحی بسیار و سختی این ایام مردم و مسئولین را وادار کرد تا بازگشایی بعضی از مکان‌های مذهبی در شب‌های قدر با پروتکل‌های سخت اما استقبال کم‌نظیر صورت گیرد. قاب‌های ماندگاری از این رویدادها ثبت شده که از حافظه تاریخی ما نخواهد رفت.

■ سینما در خانه

سینما سرگرمی عمده مردم نیست اما از جمله مهم‌ترین آن‌هاست. سالیان درازی بود که از وجود باندهای سینمایی در اکران حرف زده می‌شد و اولین راه حل اکران اینترنتی بود. مدال شجاعت این حرکت هم رسید به خروج حاتمی‌کیا. این حرکت ادامه داشت و تاکنون پنج فیلم سینمایی ریسک اکران آنلاین را پذیرفتند. در دنیایی که VOD ها پرچم دار سرگرمی مردم هستند ما هم در ایران از این قاعده پیروی می‌کنیم. کرونا توانست کاری کند تا ریسک چندین ساله سینمای آنلاین را فیلم‌سازان به جان بخرند و بتوانند اثر خود را بدون واسطه به نمایش بگذارند. در اکران‌های آنلاین

فیلمو و نماوا تقریباً ۵۰۰ هزار بلیت فروخته شده است. حدوداً ۱,۲۵۰,۰۰۰ نفر نیز به تماشای این فیلم‌ها نشستند که در نوع خود عدد قابل قبولی است. به صورت کلی نیز در سال ۹۸ نسبت به ۹۷ یکی از بزرگ‌ترین سایت‌های VOD ۱۴۰ درصد در زمان تماشای افزایش داشته که نشان دهنده رشد استفاده از این شبکه‌هاست.

■ ای که دستت می‌رسد...

بر طبق نظرسنجی اقتصادی صورت گرفته توسط ایسپا، نزدیک به ۷۰ درصد مردم نیاز به کمک دولت دارند! عددی بزرگ که با توجه به شرایط بین‌المللی ایران و شروع کرونا خبر از یک بحران دیگر می‌دهد. در خواب زمستانی دولت، اما آموزه‌های دینی و سنت‌های ملی به کمک این شرایط می‌آیند. چگونه؟ این شما و معجزه‌ای به نام شبکه اجتماعی...

بعد از گذشت مدتی از ورود کرونا به کشور و پیدا شدن آثار اقتصادی آن، نیاز به یک نهضت کمک به مردم آسیب‌دیده حس می‌شد و با شروع فعالیت‌های گروه‌های مختلف، توزیع کمک‌ها شروع شد. هر محله و هر مسجد تبدیل به یک پایگاه جمع‌آوری کمک‌های مردم و رساندن آن به دست نیازمندان شد. اما شبکه‌های اجتماعی کجای کار هستند؟ ظرفیت بزرگ و عجیب اطلاع‌رسانی در شبکه‌های اجتماعی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. همین ظرفیت است که می‌تواند کمک‌های یک ساکن پایتخت را به روستایی کوچک در نزدیکی مرز کشور برساند. شاید نقطه قوت شبکه اجتماعی همین اطلاع‌رسانی بسیار گسترده‌اش است. در پویش «ایران همدل»، ظرف مدتی کوتاه بیش از ۱۵۱ میلیارد تومان کمک نقدی توسط ۲ میلیون و ۱۴۰ هزار نفر از مردم کشور جمع‌آوری شد و بزرگ‌ترین پویش مردمی پس از انقلاب نام گرفت.

شبکه‌های اجتماعی گاهی به ما کمک می‌کنند سنت‌های حسنه را متوقف نکنیم، گاهی ابزار تفریح می‌شوند و گاهی پرده از چهره بیمار و مبتدل جامعه برمی‌دارند. اینجا دنیای دیگری است که فارغ از آنکه چه کسی پشت گوشی یا لپ‌تاپ نشسته، با آنچه تابه‌حال تجربه می‌کردیم حال و هوایی متفاوت دارد. به قول محمد معماریان، مترجم رسانه‌ای خوش قلم، فضای مجازی «نه خوب است نه بد، خنثی هم نیست».



درون هواداران شکل می‌گیرد که ممکن است چیزی را از دست بدهند. همانطور که «کریستال آیدین» در کتاب «سلب‌بیتی‌های اینترنتی؛ فهم شهرت آنلاین» عنوان می‌کند، این دسته از رسانه‌های اجتماعی به دلیل ماهیت گذرای خود، وضعیتی ناپایدار را برای مخاطبان به وجود می‌آورند که موجب می‌گردد افراد همیشه هوشیار باشند تا در فاصله اندکی که این محتواها در دسترس است، بتوانند آن را ببینند.

در این مدت، آن دسته از لایوهایی که به مسائل جنسی و بیان الفاظ رکیک و غیرعرف می‌پردازند، بیش از دیگر لایوها بیننده و مخاطب داشت. به عنوان مثال در لایو ندا یاسی، تتلو و یا ساشا سبحانی که بالغ بر ۱۰۰ هزار تا ۶۰۰ هزار مخاطب شاهد این لایوها بودند، پیوسته از افرادی برای حضور در لایو مشترک جهت نمایش اندام خود و یا بیان تجربیات روابط جنسی دعوت می‌شد. در این میان، لایو مشترک تتلو و ندا یاسی که به طور خاص در ارتباط با مسائل جنسی صحبت شده بود، رکورد پرمخاطب‌ترین لایو اینستاگرام* را زد**.

این در حالی است که لایوهای سلب‌بیتی‌ها یا بلاگرهای دیگر که در آن‌ها خبری از این‌گونه محتواهای ضدهنجار، قبح‌شکن و خلاف عرف جامعه نبود، به نسبت دسته اول، کم بیننده‌تر بودند. از نظر دانیل بورشتاین، اندیشمند آمریکایی، در جهان امروز این دسته از افراد مشهور (که غالباً استعداد خاصی هم ندارند) به واسطه تصاویر و انگاره‌های رسانه‌ای، جایگزین قهرمانان گذشته شده‌اند. این افراد با طرحی قبلی «شبه‌رویداد»هایی خلق می‌کنند که معنا، سیاست و فرهنگ را از جوامع می‌ربایند. شاید بتوان گفت تنها دلیل موفقیت این شبه‌رویدادهای تولیدشده توسط افراد مشهور این باشد که جذاب‌تر از رویدادهای واقعی به نظر می‌آیند و به همین خاطر خبرنگاران و روزنامه‌نگاران بیشتر به آنان تمایل دارند.

گی دبور، اندیشمند چپ‌گرا و منتقد فرانسوی نیز مانند بورشتاین نگاه بدبینانه مشابهی دارد و در این راستا مفهوم *آمارهای متفاوتی از بازدید این لایو منتشر شده است. بعضی از سایت‌ها و خبرگزاری‌ها مانند ساعد نیوز از تعداد ۴۳۶ هزار بازدیدکننده حکایت دارند اما دیگر خبرگزاری‌ها مانند خبرگزاری انتخاب به بازدیدی بیش از ۶۰۰ هزار نفر اشاره می‌کنند.

** البته لازم به ذکر است که چند هفته بعد از این اتفاق، در ۱۹ اردیبهشت ماه ۹۹، رکورد بیش‌ترین بازدید در یک لایو توسط یک پراپری آمریکایی به نام دنیل هرناندز شکسته شد.



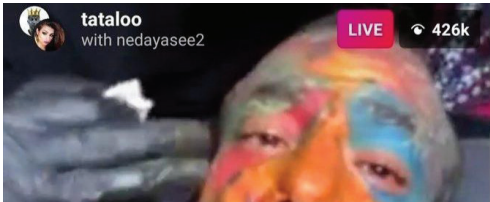
ابتدال زنده در لایوهای اینستاگرامی چه می‌گذرد؟



فائزه جبارپور | دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات

پس از شیوع ویروس جدید کرونا در سراسر نقاط جهان، شرایطی به وجود آمد که طی آن کوچک‌ترین تماس با افراد دیگر از جمله دست دادن یا نزدیک شدن به یکدیگر، ممنوع شد. با افزایش مبتلایان و کشته‌شدگان این ویروس در کشورهای گوناگون طرح قرنطینه‌ی خانگی جدیت بیشتری پیدا کرد. در چنین فضایی مردم بیش از گذشته برای برقراری ارتباط با دوستان و نزدیکان خود به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی روی آوردند. یکی از پرکاربردترین شبکه‌های اجتماعی، اینستاگرام بوده است که در این ایام بسیاری از افراد مشهور و بلاگرها نیز در ساعات مشخصی از شبانه‌روز در این شبکه اجتماعی، اقدام به «پخش زنده» (یا همان لایو) کردند. آنان معمولاً در این لایوها به همراه افراد مشهور دیگر و یا تعدادی از دنبال‌کنندگان خود حضور داشتند و عموماً از قبل اعلام می‌کردند که لایوشان ذخیره نمی‌شود تا بدین‌گونه، مخاطبان بیشتری را برای شرکت در لایو خود تحریک و ترغیب سازند. بنا بر نظریه «اقتصاد توجه»، با افزایش چشم‌گیر محتواها و لایوهای اینستاگرامی در روزهای قرنطینه‌ی خانگی، ذخیره نکردن لایوها بهترین راه برای جلب نظر هرچه بیشتر مخاطبان است؛ چراکه ترسی در

تصویر فراگیر در فضای مجازی، صرفاً توانایی اعمال قانون یا تشویق و تنبیه پلتفرم‌های داخلی را دارد و هیچگونه مسئولیتی در برابر پلتفرم خارجی‌ای مانند اینستاگرام ندارد. از آنجایی که این پلتفرم‌های خارجی در ایران نمایندگی‌ای ندارند، مسئله اعمال قانون یا کنترل محتوا بر این شبکه‌ها نیز دشوارتر از سایر کشورها است. این درحالی است که به عنوان مثال در کشوری مانند آلمان، مطابق با هنجارها و قوانین این کشور، شرایطی برای فعالیت اپلیکیشن‌های مختلف شرکت فیسبوک (مانند اینستاگرام) مشخص شده است و در صورتی که فیسبوک از آن شرایط تخلف کند، می‌تواند این شرکت را موظف به پرداخت جریمه کند.



البته لازم به ذکر است در ایران هم سازمان‌هایی مانند پلیس فتا یا دادستانی تا امروز نظارت‌ها و در عین حال برخوردهایی با مجرمان فضای سایبری داشته است، اما این سازمان‌ها بیش از هر چیز کارکرد سلبی و تنبیهی دارند و بزرگترین اقدامی که می‌توانند انجام دهند فیلتر کردن یک شبکه‌ی اجتماعی یا پیام‌رسان است که این روش هم (بر اساس تجربیاتی که تا امروز شاهدش بوده‌ایم) به هیچ عنوان کارساز نیست.

در نهایت، در چنین شرایط مدیریتی آشفته‌ای که هیچ سازمانی در ایران به‌طور ویژه، مسئولیت نظارت بر محتواهای گوناگون و اعمال محدودیت برای دسترسی مخاطبان در رده‌های سنی پایین به محتواهای ناهنجار و خلاف عرف و ارزش‌های فرهنگی جامعه را برعهده ندارد، نمی‌توان انتظار داشت طی چند سال آینده، چیزی از ارزش‌های فرهنگی باقی بماند؛ کما اینکه در حال حاضر نیز چیز زیادی از آن باقی نمانده است و بسیاری از ارزش‌ها به تدریج رنگ باخته و تبدیل به ضدارزش شده‌اند. به همین دلیل است که طی چند سال اخیر انتشار و استقبال از مطالب جنسی در فضای مجازی (و البته فضای واقعی) بالا رفته و چنین محتواهایی را به پرفروش‌ترین و پرطرفدارترین مطالب رسانه‌ای در جهان امروز تبدیل کرده است.

«جامعه نمایش» را عنوان می‌کند. از نظر دبور، این مفهوم حاکی از جامعه مصرفی و رسانه‌ای است که با تولید و به نمایش گذاشتن تصاویر، کالاها و رخداد‌های نمایشی سازمان پیدا کرده است. بر اساس آنچه «سیدمحمد مهدی‌زاده» در کتاب «نظریه‌های رسانه» اشاره کرده است «نمایش، معلول مناسبات مبادله در نظام سرمایه‌داری است که در آن حیات اجتماعی و فرهنگی آکنده از تلاش‌هایی است که به منظور دستیابی به سود بیشتر، سعی در تبدیل زندگی اجتماعی و فرهنگی به ابزارهایی برای انباشت و کنترل سرمایه‌های اقتصادی دارند». یکی از این ابزارها، «بدن» است که می‌توان با به نمایش گذاشتن آن بیشترین توجهات و عواطف را به سمت خود جلب کرد. بنا بر نظر بودریار در کتاب جامعه مصرفی، در چنین نمایش‌هایی، مانند آنچه که در لایو ندا یاسی و ساشا سبحانی دیده می‌شد، بدن علی‌رغم آنکه حکم یک شیء مصرفی را دارد، همزمان نوعی سرمایه از نوع اثربخش، رقابتی و اقتصادی نیز است. البته لازم به ذکر است در فضای مجازی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سرمایه، «توجه» است که به واسطه آن، افزایش دنبال‌کننده یا فالوئر، گرفتن تبلیغات و در نهایت به‌دست آوردن پول و سرمایه مادی نیز محقق می‌شود.

به‌طور کلی عوامل مختلفی، مانند سن، جنسیت و یا باورهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی گوناگون، می‌تواند در میزان توجه و تأثیرپذیری افراد در برابر چنین محتواهایی در فضای مجازی اثرگذار باشد؛ اما یکی از بالقوه‌ترین گروه‌هایی که به دلیل عدم شکل‌گیری کامل هویت و عدم نهادینه شدن کامل عناصر فرهنگی جامعه در آن‌ها، بیشتر از سایر افراد تحت تأثیر رسانه‌ها و به‌ویژه فضای مجازی قرار دارند، نوجوانان و جوانان هستند. این گروه سنی که بیشترین مصرف‌کنندگان شبکه‌های اجتماعی هستند، پیوسته در معرض تأثیرپذیری فرهنگی و هویتی از طریق اینستاگرام و یا سایر شبکه‌ها قرار دارند که از جنبه مثبت، این فضاها ممکن است زمینه‌ساز افزایش آگاهی و مهارت‌های آنان باشند و از جنبه منفی می‌توانند منجر به انحراف از هنجارها و ارزش‌های جامعه شوند. بنابراین در چنین شرایطی لزوم نظارت و مدیریت درست فضای مجازی و اینستاگرام بسیار حائز اهمیت است، اما متأسفانه در ایران هیچ سازمانی به‌طور مشخص مسئولیت مدیریت اینگونه پلتفرم‌ها و محتواهای موجود در آن‌ها را برعهده ندارد؛ به‌عنوان مثال سازمان تنظیم مقررات صوت و

■ تعطیلات خود را چگونه گذرانید؟

اخیراً سایت گلوبال وب ایندکس (Global Web Index) نتایج یک مطالعه چندملیتی را که در محدوده زمانی ماه مارس ۲۰۲۰ در ایام کرونا انجام شده، منتشر کرده است. این مطالعه نشان می‌دهد که افراد در این روزها به کدام فعالیت‌ها زمان بیشتری نسبت به گذشته اختصاص می‌دهند (نمودار صفحه بعد). بیشترین افزایش به ترتیب در تماشای اخبار (۶۷ درصد)، تماشای تلویزیون (۴۵ درصد)، استفاده از پیام‌رسان‌ها (۴۵ درصد)، استفاده از شبکه‌های اجتماعی (۴۴ درصد)، بازی‌های کامپیوتری (۳۶ درصد)، خواندن یا شنیدن کتاب‌های صوتی و متنی (۳۵ درصد) است.

نکات فراوانی از این آمار قابل استخراج است، با این حال یک نکته بسیار بارز است. مجموع نرخ افزایش در خواندن روزنامه، مجله و کتاب ۶۵ درصد و نرخ افزایش در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها ۹۰ درصد بوده است. بنابراین افراد با وجود در اختیار داشتن بیشترین اوقات فراغت در سال‌های اخیر، کماکان رسانه‌هایی با محتوای فست‌فودی مانند شبکه‌های اجتماعی را به رسانه‌هایی مانند کتاب و پادکست ترجیح می‌دهند. در توضیح این افزایش توضیحات زیادی از منظر ارتباطات یا اقتصاد می‌توان داد. با این حال یک پاسخ روانشناختی محتمل می‌تواند به کارکرد این فعالیت‌ها در زمان بحران مربوط باشد. نقاط مبهم کرونا آن را به پدیده‌ای مضطرب‌کننده و ناتوان‌کننده تبدیل کرده، از این جهت طبیعی است که رسانه‌ای مانند کتاب فاصله زیادی با این شرایط دارد و از این جهت مطالعه آن احساس سیطره بر بحران را ایجاد نمی‌کند. اما شبکه‌های اجتماعی و تلویزیون با تولید فوری اطلاعات و اخبار مرتبط به افراد توهم کنترل بر بیماری را می‌دهند؛ توهمی که با روشن کردن نقاط کور بیماری، اضطراب انسان مستأصل را کمی قابل تحمل می‌کند. البته جدای از کارکرد فعالیت‌ها، تفاوت‌های نسلی نیز در این زمینه چشمگیر است. نسل Z (۱۶ تا ۲۳ ساله‌ها) ۲۷ درصد بیش از گذشته، به تولید و آپلود محتوا پرداخته‌اند و ۵۲ درصد بیشتر به گوش دادن به موسیقی در سرویس‌هایی مثل اسپاتیفای مشغول بوده‌اند. در همین حین نسل M (۲۴ تا ۳۷ ساله‌ها) ۲۲ درصد بیش از گذشته روزنامه خوانده‌اند و ۲۰ درصد بیشتر به تولید و آپلود محتوا پرداخته‌اند. نسل X (۳۸ تا ۵۶ ساله‌ها) ۵۶ درصد بیشتر به تماشای تلویزیون کابلی و ۷۲ درصد بیشتر به پیگیری اخبار پرداخته‌اند. گویی با گسترش رسانه‌هایی با کارکرد فوری و پیچیده و در شرایط بحرانی که تولیدات



اینک این ما که بی دفاع شدیم در قرنطینه جایمان امن است؟

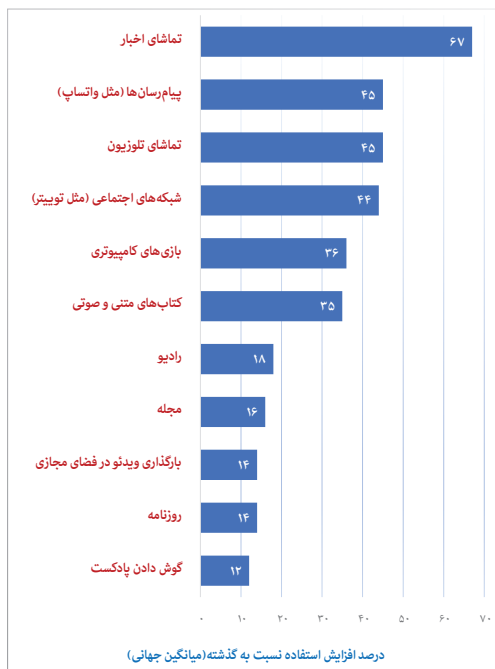


محیا حسینی | کارشناسی روانشناسی

کرونا به خانواده‌ها سیمای عجیبی داده؛ مادری در حال ضدغفونی کردن چندین‌باره خانه، پسری که هدفون از گوش‌هایش در نمی‌آورد و دیگر از شنیدن جمله «مراعات کنید» حالت تهوع گرفته، و پدری که به صورت شبانه‌روزی اخبار می‌خواند. هیچ‌کس آن قدری که دل مادر راضی باشد بهداشت را رعایت نمی‌کند و پدر و پسر از بحث راجع به بازی‌های کامپیوتری پسر دست بر نمی‌دارند. خانواده به انبار باروتی تبدیل شده که هر لحظه ممکن است در صورت یکی از اعضا منفجر شود. همه لحظه‌شماری می‌کنند برای اتمام قرنطینه خانگی. اضطراب بیماری هوای خانه را خفه کرده و هر کسی فقط تلاش می‌کند زنده بماند؛ البته به شکلی که پس از اتمام قرنطینه هنوز کارش به جنون نکشیده باشد. مکانیسم دفاعی عملیاتی ذهنی است که عواطف ناخوشایند را از خودآگاه ما دور نگه می‌دارند. عواطف ناخوشایند عبارتند از اضطراب، افسردگی و خشم؛ عواطفی که در روزهای کرونا هر روز بیشتر بر ما چیره می‌شوند. در این روزها که بیرون رفتن از خانه جسممان را تهدید می‌کند و ماندن در خانه روحمان را، چطور از خودمان در برابر حملات کرونا دفاع می‌کنیم؟



مردن در پهنه بین الملل، تجارت الکترونیک در آمریکا از ابتدای مارس تاکنون نسبت به همین مقطع زمانی در سال گذشته، ۳۰ درصد رشد داشت؛ رشدی که در ابتدای همه گیری حاصل احتکار اقلام بهداشتی و مواد غذایی بود، زیرا از ابتدا تا نیمه مارس، بیش از ۵۰ درصد اقلام خریداری شده آنلاین در طبقه بندی غذا و خواربار می گنجند. استرس بیماری مرگبار پیش رو باعث شد که انسان تنها از جمع آوری عوامل حیات بخش به دور خود احساس آرامش کند. با این وجود در مقایسه نیمه اول مارس و نیمه اول آوریل، جهت تغییرات در خرید آنلاین مصرف کنندگان خودش را نشان می دهد؛ تداوم قرنطینه خانگی و کاهش استرس اولیه ناشی از همه گیری، آرامش را به جامعه برمی گرداند؛ نیازهای اولیه مانند غذا و بهداشت جای خود را به آرامی به سرگرمی و لوازم پر کردن اوقات فراغت می دهند. حالا کسانی که تا به حال قربانی بیماری نشده اند کمتر نگران جسمشان هستند و با اضطراب خزانده تری روبه رو شده اند؛ اضطراب خلوت با خود، به دور از تمامی محرک های اجتماعی که مانع توجه آن ها به درونشان بوده. آمار سایت سی ان بی سی (CNBC) در این مقطع حاکی از افزایش ۷۷۷ درصدی خرید کتاب، ۱۸۲ درصدی اسباب بازی و انواع بازی و ۱۳۱ درصدی لوازم ورزشی در آمریکا است که آماری بی سابقه بود. در عین حال خرید جواهرات، لباس و لوازم آرایشی در حدود ۳۸ درصد بوده که کاهش چشمگیری داشته است. در معرض دید دیگران نبودن، نیازهای خودنمایانه را کمی به حاشیه راند و توجه به خود، محور خرید آنلاین آمریکایی شد. با این حال آیا این تغییرات -مخصوصاً شوک باورنکردنی به بازار کتاب- الزاماً مثبت است؟ خیر. آمریکا با وجود رشد ۷۷۷ درصدی در خرید کتاب، تنها ۲۵ درصد در خواندن کتاب رشد داشته است و کماکان نرخ افزایش در استفاده از شبکه های اجتماعی و پیامرسان ها رقمی حدود ۵۰ درصد است. پس اساساً چرا خرید کتاب -فارغ از خواندن آن- باید دارای ارزشی باشد؟ واژه ای در زبان ژاپنی وجود دارد که سهمی در توضیح این عددها دارد؛ تسوندوکو. دوکو (DOKU) به معنای خواندن و تسون (TSUN) به معنای انبار کردن است، بنابراین تسوندوکو به معنی خریدن و انبار کردن کتاب هایی است که نمی خوانیم. در توضیح تسوندوکو عده ای می گویند که کتاب خوان بودن -حتی در عصر دیجیتال- شأن اجتماعی خاصی به دنبال دارد و واضح ترین نمود کتابخوانی داشتن یک کتابخانه شلوغ است. با این حال نظر شوپنهاور، فیلسوف قرن نوزدهم، این است که ما کتاب می خریم زیرا پیش فرضمان این



لحظه ای حیاتی ترند، سهم نسل جوان در تولید محتوا بیشتر شده و نسل هایی که در گذشته به خاطر پختگی و خردشان تولیدکنندگان اصلی محتوای کتبی و شفاهی بودند، امروزه سهم بیشتری در مصرف محتوا دارند. کرونا به سرعت پخش می شود و قربانی می گیرد و هر نسلی با سلاح خودش به دفاع از سلامت روانش برخاسته؛ نسلی با وسواس چک کردن اخبار، نسلی با تحریم اخبار و غرق شدن در موسیقی و شبکه های اجتماعی. و در تمام نسل ها انسانی را می بینیم که در قرنطینه به خلوت نشسته، اما خلوتی ناآرام و پریهاو.

■ من می خرم، پس هستم

پدیده دیگری که در اولین روزهای ظهور کرونا خبرساز بود، غارت مواد غذایی و اقلام بهداشتی بود. ویروس کرونا بقای جامعه بشری را نشانه گرفته بود و انسان بیش از هر زمان دیگری مایل به زنده ماندن، به هر قیمت بود. خریدن اجناس با قیمت های سرسام آور، احتکار و فاصله گذاری اجتماعی تنها بخشی از بهایی بود که انسان برای زنده ماندن می پرداخت. انسان مدرنی که بدون دغدغه گرسنگی، نداشتن بیمه، فقر شدید و نبود امکانات بهداشتی زندگی می کرد، حالا در نزاع فروشگاهی یا در مارا تن خرید آنلاین می درید و دریده می شد. در هیاهوی این جنگل

است که دنیا عمر کافی برای خواندن آن را به ما خواهد داد. پس عجیب نیست اگر در ریک قدمی مرگ و زندگی و تهدیدات هرروزه کرونا به خرید کتاب پناه ببریم. این آخرین راه دفاع در مقابل اضطراب ما از مرگ زود یا ناپهنگام در اثر کرونا است. هر چند افزایش خرید به طور کلی هم برای عده زیادی محل پرسش است. تحلیل سایت نوروترکر (NeuroTracker) در این خصوص مبتنی بر پژوهشی در دانشگاه استنفورد است. این پژوهش نشان می‌دهد زمانی که افراد به تصاویر اجناسی که می‌خواهند بخرند نگاه می‌کنند، گیرنده‌های دوپامین در مغز آنها فعال می‌شوند. دوپامین در ایجاد حس لذت در مغز نقش دارد و در مواجهه با تجارب جدید -از خوردن یک غذای متفاوت گرفته تا یافتن دوستان جدید- دست به لذت‌آفرینی می‌زند. پس خرید آنلاین می‌تواند از معدود ذخایر دوپامینی انسانی باشد که در قرنطینه خانگی تنها سهمش از تجارب جدید، استرس خواندن اخبار و کشفیات تازه درخصوص کرونا بوده. انسان با خرید کردن جهانی را که کرونا روزبه‌روز بیشتر محدودش کرده، وسیع می‌کند و با فرار رو به جلو، جلوی خم شدن خود زیر بار استرس را می‌گیرد.

■ دفاع یا نجات؟

به هرسوی جهان که نگاه می‌کنیم مردمی هستند که کرونا خلع سلاحشان کرده. مردمی که جوک می‌سازند تا نترسند؛ می‌خرند که شاد بمانند؛ می‌نوشند تا از یاد ببرند؛ جهان‌های موازی و مجازی خلق می‌کنند تا فقط برای لحظاتی در گیرودار کرونا احساس آرامش کنند. چه کسی باید به این مردم یاد بدهد که چطور از سلامت روحشان دفاع کنند، بدون این که به خودشان حمله کرده باشند؟ بسیاری از کشورهای درگیر بحران امکانات روان‌شناختی زیادی در اختیار دارند، با این حال در شرایط بحرانی تمامی انسان‌ها به سمت مکانیسم‌های دفاعی‌ای گام برمی‌دارند که جز تخریب خودشان دستاوردی ندارد. آیا انسان برای نجات روح و روانش، جز وداع با اسلحه‌های خودتخریبگرش، چاره‌ای دارد؟

■ کلوواشربوا، حتی زرتم المقابر!

جایگاه خوردن و آشامیدن در پایین هرم مازلو (نیازهای اولیه) است و به نظر غالب افراد به خودی خود مسئله قابل اعتنای انسان امروز نیست؛ انسانی که قرار بود پس از عصر مدرن و افزایش ثروت به نیازهای متعالی‌تر خود بیندیشد. با این حال امروزه خوردن و آشامیدن چیزی ورای گزینه بقاست. ما نمی‌خوریم که زنده بمانیم، بلکه خوردن در خدمت نیازهای دیگر ما درآمده است. خوردن به راه ما برای تخلیه استرس و پر کردن خلأهای درونی‌مان تبدیل شده. سایت خبری ای‌بی‌سی نیوز (ABCNews) مثال بارز این مسئله را استرالیای کرونازده می‌داند. این روزها در استرالیا، اختلالات خوردن، از جمله خوردن بیش از حد، به عنوان یک مکانیزم دفاعی برای مدیریت هیجانات و استرس ناشی از ظهور ویروس کرونا، نگرانی‌هایی را درخصوص مسئله افزایش وزن به وجود آورده. در حال حاضر بیش از دو سوم بزرگسالان استرالیایی اضافه وزن دارند و دسترسی نداشتن به مراکز ورزشی نیز در کنار اختلالات خوردن، شدت این مسئله را بیشتر کرده است. با این وجود به نظر می‌رسد که چاه ویلی که کرونا در روح انسان کنده، فقط با خوردن قابل پر کردن نیست. سایت کانورسیشن (The Conversation) در این باره نوشته است: متخصصین آمریکایی



به هرسوی جهان
که نگاه می‌کنیم
مردمی هستند
که کرونا خلع
سلاحشان کرده.
مردمی که جوک
می‌سازند تا نترسند؛
می‌نوشند تا از یاد
ببرند؛ جهان‌هایی
خلق می‌کنند تا
فقط برای لحظاتی
در گیرودار کرونا
احساس آرامش
کنند.

در کشور ما بیداد می‌کند و اثرات این بحران مدیریت برای آینده کشور ما گران تمام خواهد شد. در واقع ویروس کرونا بیش از همیشه بحران مدیریت را به رخ ما کشید و مدیریت این بحران ثابت کرد مدیریت مدیران ما در این بخش از هر بحرانی آسیب‌زاتر است.

در این مجال توجه شما را به نمونه‌هایی از این بحران‌های مدیریتی جلب می‌نمایم؛ نمونه‌هایی که هریک از آن‌ها شرط کافی برای استیضاح و اخراج جمعی از مدیران در سطوح مختلف، از وزیر تا مدیران زیر دست را دارا است:

۱. با شروع تعطیلات، علی‌رغم جدی بودن خطرات و تهدید ویروس کرونا، آموزش و پرورش چندان موضوع تعطیلی را جدی نگرفت و بعد از یکی دو تعطیلی موقت و کوتاه اعلام شد که تعطیلات طولانی مدتی در انتظار دانش‌آموزان است. شعار «مدرسه تعطیل است اما آموزش نه» این تصور را ایجاد می‌کرد که برنامه آموزشی جامع غیرحضور با بیشترین ضریب نفوذ در اقصی نقاط کشور انتظار دانش‌آموزان را می‌کشد و قرار است در کمترین زمان و اتلاف وقت آغاز گردد. با همین تصور برنامه شبکه آموزش شروع شد؛ برنامه‌ای به عنوان **مدرسه تلویزیونی ایران**. این برنامه با ایرادات فراوان مواجه بود:

۱-۱. برخلاف تصور، شبکه آموزش در همه کشور پوشش آنتن‌دهی ندارد؛ به خصوص در مناطق محروم و مرزی به جای استفاده از شبکه آموزش می‌بایست از شبکه‌های استانی استفاده می‌شد.

۱-۲. برنامه‌های شبکه آموزش از نظر زمانی بسیار محدود بود. میانگین زمان برگزاری کلاس برای هر پایه در مدرسه تلویزیونی ایران ۳۰ دقیقه در روز بود؛ در حالی که هر دانش‌آموز در حالت عادی در مدرسه سه زنگ ۸۰ دقیقه‌ای، یعنی ۲۴۰ دقیقه، فعالیت آموزشی چهره‌به‌چهره را تجربه می‌کرد که این فعالیت‌ها صرفاً تدریس نبود و با انجام پرسش، ارائه تکلیف، انواع آزمون‌ها و آزمایش‌ها و فرآیندهای تکمیلی پشتیبانی می‌شد. در مقابل آموزش تلویزیونی به معنی زمان کمتر، تنوع کمتر در شیوه‌های آموزشی و عدم پشتیبانی بود.

۱-۳. برنامه ارائه شده دروس در شبکه آموزش بسیار غیرعلمی و غیرکارشناسانه بود. به طور مثال درس شیمی پایه دهم در ۶ روز ۴ زنگ داشت و در ۹ روز دیگر هیچ زنگی نداشت و با توجه به اصول یادگیری این فاصله که در بسیاری از دروس تکرار می‌شد به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.



۱۷ گناه آموزشی مدیران «شاد» آموزش و پرورش



میثم نهنگی | دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی

ویروس کرونا هرچند درس‌های بسیاری برای جوامع بشری ایجاد کرد، اما برای نگاه‌های تیزبین سرشار از اندرز و هشدار بود. تغییراتی که این ویروس در زندگی افراد و فعالیت‌های فردی و اجتماعی آن‌ها و همچنین نحوه مدیریت مدیران و قانون‌گذاری مراجع قانونی ایجاد کرد، نمودی از توانایی‌های جامعه و مدیران آن برای آمادگی در مواجهه با بحران‌ها است؛ بحران‌هایی که خواه‌ناخواه شرایط کنونی جامعه جهانی مواجهه با آن‌ها را ناگزیر می‌نماید. در ایران عزیز ما بحران نعمتی است که خداوند متعال آن را هرگز از ما دریغ نکرده است؛ بحران‌هایی مانند جنگ، تحریم و... در بسیاری از موارد این محدودیت و بحران‌ها را به فرصت تبدیل کرده و شاهد توفیقات قابل توجهی بوده‌ایم؛ اما متأسفانه بحران‌ها همواره به چند بخش کلیدی کشور ما آسیب‌های جدی وارد کرده‌اند؛ آسیب‌هایی که در آن‌ها ماهیت خود بحران‌ها اثر مخرب کمتری نسبت به آنچه که «مدیریت بحران» می‌خوانیم، داشته‌اند؛ به شکلی که اگر به جای مدیریت بحران آن را به حال خود رها می‌کردیم، آسیب کمتری متوجه کشور می‌شد. یکی از این بخش‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز، بخش آموزش است. آموزش، کارخانه تولید منابع انسانی کارآمد برای آینده هر جامعه است اما بحران مدیریت در این رکن اساسی جامعه



۳. دفاع تمام‌قد معاون آموزشی وزیر آموزش و پرورش در برنامه پرسشگر شبکه هفت از برنامه‌های ناقص آموزش و پرورش، به خصوص برنامه‌های شبکه آموزش در قالب مدرسه تلویزیونی ایران. به طور مثال ایشان فرمودند «نه میلیون بازدید از سایت شبکه آموزش و دانلود این تعداد نشانه استقبال مردم از برنامه‌های شبکه آموزش بوده است»، در حالی که ۱۴ میلیون دانش‌آموز و ۱۴ میلیون ولی دانش‌آموز (یکی از اولیا) به همراه دو میلیون کادر آموزشی کشور جمعیت مخاطب بالای سی میلیون نفر را برای این مدرسه تلویزیونی رقم می‌زند و اگر هر یک از این‌ها بیست بار اقدام به بازدید و یا دانلود فیلم‌های موجود در آرشیو شبکه آموزش می‌نمودند حداقل ششصد میلیون بازدید و یا دانلود می‌بایست صورت می‌گرفت، ولی ایشان رقم ناچیز نه میلیون را نشانه استقبال مردم از برنامه‌های شبکه آموزش فرض کردند.

۴. در ایامی که اشتباهات بسیاری از سوی مسئولین آموزش و پرورش در حال انجام بود انتظار می‌رفت کمیسیون آموزش مجلس طبق وظیفه نظارتی خود وارد عمل شده و جلوی این اشتباهات را بگیرد یا در تصحیح امور به آموزش و پرورش فشار وارد نماید، اما ظاهراً نمایندگان دغدغه‌های دیگری داشتند. هنگامی که رئیس کمیسیون آموزش مجلس در برنامه پرسشگر خطاب به معاون وزیر آموزش و پرورش در مورد شرکت سازنده برنامه شاد سوال می‌کرد طوری مسئله را مطرح می‌کرد که انگار او نیز فردی از مردم عادی است و فقط در حال نقد و یا سوال کردن از یکی از مسئولین است؛ در حالی که رئیس کمیسیون آموزش مجلس قدرت نظارت بر اعمال آموزش و پرورش دارد و باید به جای سوال پرسیدن صرف، اقدام به اصلاح رویه‌های غلط نماید. کمیسیون آموزش مجلس نه تنها حرکت مثبتی

۱-۴. برنامه ارائه شده در شبکه آموزش با قوانین آموزش و پرورش در مغایرت بود. با اینکه مسئولیت این برنامه‌ریزی با خود مدیران آموزش و پرورش بود اما قوانین برنامه درسی به هیچ وجه رعایت نگردید. برهنگان مشخص است که دروس با اهمیت بیشتر سهم بیشتری از ساعت تدریس هفتگی دارا هستند؛ در حالی که در برنامه مدرسه تلویزیونی شبکه آموزش این مطلب به هیچ وجه رعایت نشده بود؛ به طور مثال بیشترین ساعت درسی پایه دهم رشته ریاضی متعلق به دروس شیمی، زبان انگلیسی و زبان فارسی بود، در حالی که طبق قانون دروس ریاضی و فیزیک بیشترین سهم از برنامه تدریس هفتگی را در این رشته دارا هستند. در جدول زیر وضعیت تدریس این رشته در شبکه آموزش در یک بازه ۵۰ روزه و مقایسه آن با مدت زمان مشابه در مدرسه را مشاهده می‌کنید (اعداد مربوط به ۱۱ اسفند تا ۳۱ فروردین است). این مشکل در سایر پایه‌های متوسطه دوم نیز مشهود بود.

مدرسه	شبکه آموزش	
تعداد کلاس	۶۷	۱۵۰
میانگین زمان برگزاری	۳۰ دقیقه	۸۰ دقیقه
مجموع ساعات	۳۳:۳۰ ساعت	۲۰۰ ساعت
میانگین در روز	۴۱ دقیقه	۴ ساعت
درس‌هایی با بیشترین ساعت تدریس	شیمی، انگلیسی و فارسی	ریاضی و فیزیک

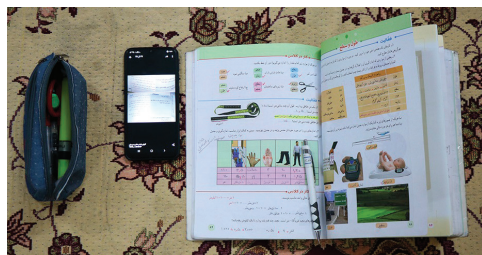
۲. بعد از گذشت حدود دو ماه آموزش و پرورش از شبکه اینترنتی دانش‌آموزی خودرونامایی کرد. مشکلات این برنامه عبارتند از:

۱-۲. هزینه بر بودن آن برای خانواده‌ها که خلاف قانون اساسی کشور است. هزینه خرید یا تعمیر گوشی هوشمند، بسته‌های اینترنتی و سیم‌کارت، بسیاری از اولیا را شرمنده فرزندانشان کرد.

۲-۲. اعلام چند زمان برای شروع و بی‌نظمی‌های ناشی از آن.

۲-۳. عدم پوشش اینترنت در مناطق محروم و مرزی کشور و اعتراف وزیر آموزش و پرورش به عدم دسترسی تمامی دانش‌آموزان به اینترنت.

۲-۴. ایرادات نرم‌افزاری بسیار که با توجه به بحرانی بودن شرایط می‌بایست برای امنیت روانی دانش‌آموزان در این مورد دقت بیشتری می‌شد. همین ایرادات در شهرهای دارای زیرساخت قوی مثل تهران باعث شد بسیاری از دانش‌آموزان و معلمان قید شاد را بزنند و فقط در آن اعلام حاضری کنند.



هزینه خرید یا تعمیر گوشی هوشمند، بسته‌های اینترنتی و سیم‌کارت، بسیاری از اولیا را شرمنده فرزندانشان کرد.

■ ۸. این که پس از گذران پنج ماه از سال تحصیلی و ادامه فعالیت مدارس در فضای مجازی و تحمیل انواع فشارها به مدارس و مدیران برای فعالیت دانش‌آموزان و معلمان در فضای شبکه شاد، **امتحانات خرداد** اکثر پایه‌ها را باری به هر جهت و حتی اختیاری برگزار کنیم، چیزی جز اهمال و کم‌کاری مسئولین ذی ربط نیست. قطعاً در ایام امتحانات شاهد تجمع دانش‌آموزان برای تقلب کردن در امتحانات مجازی خواهیم بود؛ در حالی که با اندک صرف زمان و تفکر و نظرخواهی از اساتید ارزشیابی، می‌شد امتحانات را بسیار آبرومندانه و جدی‌تر برگزار کرد، بدون این که نیاز به صرف هزینه و تهیه امکانات خاصی باشد. با این رویکرد در ارزشیابی پایانی بسیاری از دانش‌آموزان علناً درس را رها کردند؛ چرا که این روش برگزاری آزمون هیچ انگیزه و فشاری برای مطالعه در دانش‌آموزان ایجاد نمی‌کند.

■ ۹. ۲۰ درصدی که هم اکنون از کلیه کتب حذف شده، پایه بسیاری از مطالب در سال‌های بعد است؛ یعنی آموزش ندادن این مطالب حذف شده باعث ایجاد نقص در توالی ارائه دروس و ایجاد پایه ضعیف برای یادگیری مطالب بعدی می‌گردد. متأسفانه دستورالعملی برای جبران این نقیصه تا کنون ارائه نشده است.

۹ ایراد اساسی و ۸ ایراد در ذیل این ایرادات اساسی منجر به رقم زدن ۱۷ ایراد در فعالیت مدیران آموزش و پرورش گردیده است. ایراداتی که با نگاه کارشناسانه هیچ کدام غیرقابل رفع نبوده‌اند. اگر این مطلب را بحران مدیریت در مدیریت بحران بنامیم سخنی به‌گراف نگفته‌ایم.



در این زمینه نکرد بلکه با اظهار نظر بسیار غلط و ساده‌لوحانه دبیر کمیسیون آموزش مجلس (آقای میرزاده)، موجی از نگرانی و دلهره در میان دانش‌آموزان قوی و موجی از آسان‌گیری و بی‌خیالی در دانش‌آموزان ضعیف ایجاد شد. ایشان در بحبوحه مشکلات آموزش و پرورش در ایام تعطیلات کرونا، در اظهار نظری عجیب فرمودند: «امسال بهترین سال برای حذف کنکور و انتخاب دانش‌آموزان صرفاً بر اساس سوابق تحصیلی است!» بدون این که فکر کنند تکلیف دانش‌آموزانی که کنکور سال دوم یا نظام قدیم هستند چه خواهد شد و یا خیل عظیم دانش‌آموزانی که با معدل ۲۰ امتحانات نهایی را به پایان خواهند برد بر چه اساس در دانشگاه‌های برتر انتخاب خواهد شد. مضاف بر این که بسیاری از دانش‌آموزان ضعیف با خبر برگزار نشدن کنکور بهانه‌ای برای درس نخواندن پیدا کردند.

■ ۵. در بسیاری از مدارس تدریس دروس تا انتهای کتاب صورت گرفت و این امر به این دلیل بود که بسیاری از مسئولین آموزش و پرورش تأکید به ادامه تدریس تا انتهای کتاب در ایام شروع تعطیلات شیوع بیماری کرونا داشتند. اما با نزدیک شدن امتحان نهایی خرداد مشخص گردید بسیاری از مدارس و به تبع آن‌ها دانش‌آموزان و معلمان انرژی بیهوده را صرف ۲۰ درصد انتهای کتاب کردند؛ چرا که ۸۰ درصد ابتدایی کتب در امتحانات مورد سؤال قرار خواهد گرفت؛ در حالی که اگر از ابتدا این مقدار از حذف اعلام می‌شد دانش‌آموزان و معلمان برای قسمت‌های حذف شده انرژی صرف نمی‌کردند.

■ ۶. پس از اعلام حذف ۲۰ درصد انتهای کتاب‌های پایه دوازدهم، توسط آموزش و پرورش و همچنین سازمان سنجش بودجه‌بندی جدیدی اعلام گردید که مبنای صفحات کتاب در آزمون‌های نهایی و کنکور دانش‌آموزان پایه دوازدهم بود. در کمال تعجب ۸۰ درصد اعلامی از کتاب‌های ثابت توسط دو نهاد سنجش یعنی سازمان سنجش آموزش کشور و اداره سنجش و پایش کیفیت آموزشی آموزش و پرورش در ۱۳ مورد با یکدیگر اختلاف داشت؛ یعنی این دو ارگان ۱۳ کتاب ثابت با صفحات مشخص دو عدد متفاوت برای مشخص کردن مقدار ۸۰ درصد کنکور اعلام کردند!

■ ۷. پس از اعلام بودجه‌بندی جدید، آموزش و پرورش زحمت اعلام **بارم‌بندی جدید** بر مبنای ۸۰ درصد کتب درسی را تاکنون به خود نداده است. به‌طور مثال با حذف ۲۰ درصد انتهای درس دینی دوازدهم، درس ۹ و ۱۰ آن با بarm ۶ نمره حذف گردیده و تکلیف اینکه این ۶ نمره بین کدام دروس پخش خواهد شد هنوز مشخص نیست.

در پاسخ به پرسش اول، باید به ذات رسانه (با ماهیت تکنولوژیک: تلویزیون و پیام‌رسان) رجوع کنیم. رسانه محدودیت‌هایی ذاتی دارد که حتی در صورت فراهم بودن لوازم مالی و فنی، این محدودیت‌ها همچنان پابرجا خواهند بود؛ مهم‌ترینش عدم امکان ارتباط ساختاریافته و سازنده بین طرفین است. رسانه ماهیت تسهیل‌گری و مکمل دارد. در شرایطی که امکان مخاطب حضوری وجود نداشته باشد، از ابزارهای رسانه استفاده می‌کنیم. چنین ارتباطی قطعاً به کیفیت حضور فیزیکی نخواهد بود؛ بلکه راه دومی برای برقراری ارتباط است. در ساحت تعلیم و تربیت، ابزارهایی مانند پیام‌رسان و شبکه تلویزیونی نمی‌توانند امکان تحقق اهداف کلان و حتی برخی اهداف خرد را فراهم کنند و صرفاً مکملی هستند برای آموزش حضوری. هرچند مسئولین نیز به این مهم واقف‌اند و تدابیر فعلی را موقتی می‌دانند، اما حتی در صورت گذشت زمان و حصول بهترین وضعیت تکنولوژیک، این محدودیت همچنان باقی است. البته نمی‌توان از مزیت‌هایی مانند کم‌هزینه بودن و امکان رجوع دوباره به محتوا گذشت.

حال، پرسشی دیگر را به میان می‌آوریم: این محدودیت‌های ذاتی می‌توانند کیفیت پایین ابزارهای موجود را توجیه کند؟ حقیقت این است که متخصصان طراح شاد، قدری بدور از مبانی تکنولوژیک تعلیم و تربیت عمل کرده‌اند. کیفیت پیام‌رسان شاد، بعنوان تسهیل‌گر راه مکمل آموزش نیز قابل اطمینان نیست. با انفکاک مطالعات تکنولوژی آموزشی از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی به عنوان «قلب نظام آموزشی»^{*} و نشنیدن ایده‌های طراحان و متخصصان جوان تعلیم و تربیت، «با شبکه‌ای مواجهیم که سیستم‌های مدیریت کلاس و مدیریت محتوا را پشتیبانی نمی‌کند»^{**} و کاربران شبکه دارای هویت تحصیلی نیستند. این درحالی است که تجربیات داخلی و خارجی از امکان تحقق این امکانات خبر می‌دهند. نکته این است که یک‌باره در فضایی کاملاً جدید و امتحان‌نشده، با جذب مخاطب چند میلیونی، کیفیت یادگیری را پایین برده‌ایم؛ درحالی که با همکاری و استفاده از امکانات و تجربیات شبکه‌های موجود که حداقل در جذب کاربر میلیونی امتحان خود را پس داده‌اند، می‌توانستیم حرفه‌ای‌تر عمل کرده و زمان کلاس را صرف حل قطع و وصلی سیستم و آشنایی با مختصات ناشناخته پیام‌رسان نکنیم.^{***}



هزارتوی آموزش مجازی

آموزش مجازی زیر ذره‌بین



ریحانه نوری‌پور | کارشناسی علوم تربیتی

کرونا پدیده‌ای است واحد که صدر تا ذیل جهان، از فردیت افراد تا حاکمیت حکومت‌ها را در هم پیچیده است. می‌دانیم که جدای از وجه کشندگی بیماری و مراقبت‌های سرسام‌آور، قرنطینه برای درمان‌ماندگان، هم فرصت و هم آزمایشی جهت بازیابی خود است؛ و این نه فقط مختص افراد، که از جهات گوناگون فرصت و آزمونی است برای جامعه؛ و در نهایت برای حکومت. فرصتی برای جبران خلأها و درانداختن طرح‌های نو و یا اجرایی ساختن طرح‌هایی که باید خاک کاغذشان تکانده شود. نیز زمانی برای مشخص کردن نسبت دولت و مردم با دنیای مجازی و کارویژه‌اش. در گیرودار تعیین این نسبت، شاهد مناطقی جدید برای زندگی هستیم که عبارت است از «مدنیت کروناپی». اگر از خلأهای بغرنج شئون کلان، اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و صنعت بگذریم، به تنگناهای نظام پهنار آموزش و پرورش می‌رسیم که الحق همه خلأهای موجود در همان شئون، ریشه در فقر و مهجوریت این نظام دارد.

مسئله شماره یک این روزهای آموزش و پرورش ما، یادگیری مجازی است. و این تک‌پدیده را می‌توان از وجوه مختلف نگریست:

■ **۱. وجه فنی:** پرسش اساسی این است که آیا پیام‌رسان قالب مناسبی برای یادگیری است؟ و در مرتبه بعدی باید پرسید، شبکه اجتماعی دانش آموزی موسوم به «شاد» از نظر فنی پاسخگوی نیاز آموزشی ۱۶ میلیون دانش‌آموز هست یا خیر؟

* رهبر انقلاب: «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، قلب وزارتخانه آموزش و پرورش است». ۱۳۹۸/۲/۱۱

** آزین، محمد، ۹۹/۱/۲۸

*** دستورالعمل استفاده از شبکه شاد از سوی وزارتخانه منتشر شد اما بازخوردهای استفاده‌کنندگان از فشل بودن سیستم شاد خبر می‌دهد.



۲. وجه مبانی تکنولوژی آموزشی: اگر بخواهیم لایه‌های زیرین آموزش مجازی را تحلیل کرده و برحسب آن یادگیری الکترونیک را آسیب‌شناسی کنیم، به فرصتی بیش از ظرفیت این مقال نیاز داریم. اجمالاً، این لایه‌ها عبارت‌اند از مبانی تعلیم و تربیت در بوم ایران؛ مبانی برنامه‌ریزی درسی، فلسفه تربیت، مدیریت آموزشی، تکنولوژی آموزشی و...

به جهت ماهیت مجازی این شکل از آموزش، به بیان وجه تخصصی تکنولوژی آموزشی بسنده می‌کنیم. تکنولوژی آموزشی در مختصات سازمانی آموزش و پرورش جایگاه نهادی پیشرو ندارد. مرکز برنامه‌ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات و همین‌طور دفتر تکنولوژی آموزشی در ساختار وزارتخانه وجود دارند و اقداماتی مانند طرح‌ریزی هوشمندسازی مدارس داشته‌اند، اما نیاز آموزش و پرورش به تکنولوژی آموزشی نه فقط از حیث ابزار، بلکه از حیث تولید رویکرد و روش است. از این نظر، نهاد تکنولوژی آموزشی در ایران با یک خلأ نظری و تکنیکی روبه‌رو است.

باید بتوانیم با جمع‌آوری ایده‌های متخصصان بخش خصوصی حاکمیتی و دانشگاهی، گفتمانی در تکنولوژی آموزشی تولید کنیم که محدود به نصب ویدیو پروژکشن در کلاس نیست. گفتمان موجود بر سطح تکنیک می‌لغزد، آن هم نه تکنیک کارآمد و پربازده. فصلی جدید و امتحان نشده است که صرفاً جایگزینی فوری برای آموزش حضوری است و احتمالاً پاسخگوی نیازهای پیچیده‌تر در آینده نیست. ما نیاز به گفتمانی داریم که قابلیت حرکت و سازگاری در بزنه‌های متعدد داشته باشد. یعنی گفتمانی فراتر از تولید ابزار. ما قبل از اینکه پیام‌رسان بسازیم، باید رویکرد و روش آموزشی تولید کنیم تا در شرایط متفاوت و در زمان‌های مختلف، با استفاده از این رویکرد واحد، ابزارهای متعدد به فراخور شرایط تولید کنیم. همچنین است فقر در آموزش تکنولوژی آموزشی، که در سه جا نمود دارد:

الف) ضعف در توانمندسازی تکنولوژیک دانش‌جو معلمان در دانشگاه فرهنگیان

ب) ضعف در آموزش ضمن خدمت معلمان: درصد بالایی از معلمان موجود در نظام آ.پ از نسل‌های تحصیل‌کرده بیست سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند و تربیت‌یافته عصر حاضر نیستند و نتوانستند با تحولات تکنولوژیک ارتباط برقرار کنند.

ج) کم‌توجهی به تدریس درس و رشته تکنولوژی آموزشی در دانشکده‌های علوم تربیتی؛ که اگر هم جایگاهی داشته باشد، محدود به تکنیک ناکارآمد است.

۳. وجه تحکیم جایگاه حاکمیتی: این وجه از آموزش مجازی در دو حیث قابل بررسی است. نخست از حیث داخلی و نسبت آموزش و پرورش با مردم و دوم از حیث بین‌الملل.

الف) در شرایط اضطراری که انتظامی‌رود نهاد آموزش و پرورش به‌عنوان متولی آموزش عمومی، اراده‌ها و ایده‌ها را تجمیع کند، ما با انفکاک‌ها روبه‌رو هستیم؛ انفکاک شبکه شاد از ایده متخصصان و استقلال پژوهشگاه مطالعات آ. و پ. از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی. قرنطینه فرصتی بود برای تحکیم بنیان حاکمیتی نظام آموزش و پرورش در قبال خانواده‌ها، متخصصین، بخش خصوصی و... در صورت ورود سازمان پژوهش و ارزیابی سرویس‌های داخلی و خارجی و نظارت عملی بر آن‌ها، می‌توانستیم میان قواعد حاکمیتی در امر آموزش از دور، میان ایده‌های بخش‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی ارتباط ایجاد کرده و به یک ایده جدید برسیم. اینکه تجربیات مختلف به‌کار بیفتند و به‌جای یک ساختار وسیع ناکارآمد، چند ساختار قوی اما کوچک‌تر داشته باشیم، نافی وجه حاکمیتی آموزش نیست. مهم این است که ساختارها دارای تعهد محکم به چهارچوب‌ها باشند. ماهیت حاکمیتی نظام آموزشی تنها با تولید ساختار جدید اثبات نمی‌گردد؛ گاهی باید تجمیع کرد. در شرایطی که ایده، نیرو، ابزار و بودجه موجود است، به‌جای ایجاد ساختار جدید امتحان نشده، بایستی ایده‌ها را شنید و میان مردم، متخصصین و بخش خصوصی یگانگی ایجاد کرد. این نوع ساختارسازی فست‌فودی پیامدهایی به همراه دارد که مهمترین آن چالش‌های دسترسی است.



قبل از اینکه

پیام‌رسان بسازیم،

باید رویکرد و روش

آموزشی تولید

کنیم تا در شرایط

متفاوت و در

زمان‌های مختلف،

با استفاده از این

رویکرد واحد،

ابزارهای متعدد

به فراخور شرایط

تولید کنیم.



روشن است که هویت و کارویژه بیشتر این نهادها غیرتربیتی است. که البته حمایت نهاد غیرآموزشی از تعلیم و تربیت فی نفسه بد نیست؛ اما نکته اصلی در اهداف گردهمایی چنین سازمان‌هایی است. اقتصاددانان بهتر می‌دانند که سرمایه‌گذار صرفاً جهت خوشایند صاحب ایده عمل نمی‌کند. قطعاً چنین سرمایه‌گذاری‌ای تکمیل‌کننده پازل قدرت است، و این است جهانی‌سازی نئولیبرال. چالش جهانی اقتصادی کردن آموزش، به دست گوگل و فیس‌بوک و بانک جهانی و...؛ و همچنین است گفتمان نئولیبرالیسم در ایران و آموزش و پرورش حاکمیتی‌اش که باید نسبتش را با پدیده گلوبالیزاسیون نئولیبرالی*** مشخص کند. اهمیت این تعیین نسبت از جهت حضور چنده ساله این گفتمان در نظام آموزشی ایران است که با تغییر حاکمیت از سلطنت به جمهوری اسلامی، شکل و ادبیاتی دیگر به خود گرفته، اما ماهیت همچنان دست‌نخورده باقی مانده است. تقلیل شأن فرایند یاددهی-یادگیری به خرید کالای آموزشی، مصداق جهانی‌سازی نئولیبرالیسم در ایران است. آری! داستان آموزش مجازی در ایران، هرچند با قرنطینه سه ماهه پررنگ شد، اما ریشه‌هایش را باید در بنیان نظری شکل گرفته در دهه‌ها قبل جست‌جو کرد.

با پدیده دفعی کرونا، انتظار می‌رود که متولیان امر به اهمیت بنیان تکنولوژیک آموزش (در معنای رویکرد و نه فقط ابزار) پی ببرند و به فکر یگانه‌سازی آموزش حاکمیتی با جامعه باشند؛ مدنیت کرونایی، شیوه زندگی و حکمرانی مدرن را به سوی تجدیدنظر می‌برد. کرونا زمان پاکسازی مدل‌های کهنه و تولید شیوه‌های جدید است. ساختار نظری نئولیبرالیسم برای نجات آن چه در دست دارد، ضعیف و در حال فروپاشی است؛ پس جمهوری اسلامی باید هرچه زودتر تجدیدنظر کند و حرکت جهانی و بدون توقف نئولیبرالیسم را در نسبت با مبانی خود دریابد و بیش از این جایگاه تعلیم و تربیت را، چه در جهان خارج و چه در جهان مَجاز، تنزل ندهد.

طبق آمار اعلامی وزارتخانه، تا نیمه اردیبهشت، تنها ۴۵٪ دانش‌آموزان به شاد دسترسی پیدا کردند یعنی کمتر از ۹ میلیون نفر و در حال حاضر نیز، این رقم به ۱۲.۵ میلیون رسیده است. یعنی ۳.۵ میلیون دانش‌آموز از آموزش مجازی بی‌نصیب‌اند. در طی یک ماه و اندی راه‌اندازی این شبکه، صرف‌نظر از ناکارآمدی فنی، نفس پیوستن این میزان کاربر به شبکه قابل تقدیر است؛ اما توجیه‌گر عدم دسترسی مناطق کم‌برخوردار نیست. ضمن این که دسترسی ۱۲.۵ میلیون نفر نیز با چالش‌های خاص خود همراه است و این برمی‌گردد به تولید گفتمان‌های فراابزاری تکنولوژی آموزشی. اینجاست که به حقیقت محدودیت ذاتی دنیای مجازی در تحقق اهداف کلان پی می‌بریم و یکی از این اهداف، قطعاً عدالت آموزشی است.

ب) هیچ‌یک از چالش‌های گفته شده تنها در ایران نیست و ما با موجی از ناکارآمدی الکترونیک در جهان مواجه‌ایم و احتمالاً رویداد «ائتلاف جهانی یونسکو» در ۲۶ مارس ۲۰۲۰ با شعار «عدم توقف آموزش در جهان»، به منظور حل این ناکارآمدی است. به گواهی معاون دبیرکل سازمان ملل، با ورود به دهه اجرایی ساختن سند توسعه پایدار ۲۰۳۰، زمان سرمایه‌گذاری برای تحول در قدرت آموزش و پرورش فرا رسیده است. اما سرمایه‌گذاری برای تحول در قدرت به چه معناست؟ برای یافتن پاسخ ابتدا باید شرکای ائتلاف را بشناسیم:

الف) سازمان‌های جهانی: سازمان جهانی کار، یونسف، سازمان جهانی بهداشت، بانک جهانی، برنامه جهانی غذا، OECD**، بانک آسیایی توسعه.

ب) شرکت‌های چندملیتی (بخش خصوصی): گوگل، فیس‌بوک، مایکروسافت

ج) سازمان‌های مردم‌نهاد: دوبای کبر، خان آکادمی

د) رسانه‌ها: خدمات جهانی بی‌بی‌سی

ه) اتحادیه‌ها: کارگروه بین‌المللی معلمان برای آموزش ۲۰۳۰

اساساً ورود واژگانی مانند «قدرت» در ادبیات تعلیم و تربیت می‌تواند معانی متعدد داشته باشد که در مجموعه نظریات آموزش و پرورش بدان پرداخته نشده است. قطعاً در مختصات سازمان‌های جهانی - سازمان‌هایی با ماهیت غیرآموزشی - قدرت نیز مفهومی غیرتربیتی دارد. در این رویکرد، تعلیم و تربیت نه به عنوان مهم‌ترین ساحت در نسبت انسان و تمدن، بلکه حیات خلوتی است جهت جمع نیرو. قدرت در جهان مدرن، در پول خلاصه می‌شود. پول خدایی است که هرگز نمی‌خوابد.

* رک یادداشت علی قربانی، پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام

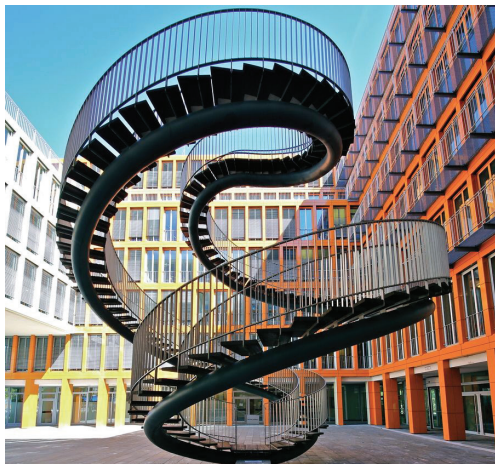
صادق (ع) - ۹۹/۲/۲۸

** سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

*** برنامه جهانی‌سازی نئولیبرال ۱۹۸۰

فرد را مثل فنون بازی‌های رایانه‌ای ذخیره می‌کنند. مزیت عادت‌ها در این است که بدون نیاز به هزینه منابع ذهنی و توجه چندان، رفتار انجام می‌شود؛ به همین دلیل است که افراد موفق غالباً عادت‌های موفق دارند.

برای آنکه کمی دقیق‌تر عادت‌ها را بشناسیم، به بررسی عناصر آن می‌پردازیم. سه عنصر اصلی در عادت‌ها داریم. عنصر اول راه‌انداز یا محرک اولیه (سرنخ) که مانند یک نشانه یا تابلو آغازین یک بلوار عمل می‌کند؛ مانند دیدن وسایل مصرف مواد مخدر برای یک معتاد یا شنیدن موسیقی سریالی که دوستش داریم و بلافاصله سلسله فکری از آن سریال خاص در یادمان راه می‌افتد. عنصر دوم کار تکراری است؛ همان مسیر رفتاری که هر بار طی می‌شود؛ مثلاً شیوه درآوردن کت یا مصرف مواد یا فکر کردن به شخصیت‌های یک سریال با شنیدن آهنگ آن. عنصر سوم پاداش است. هر چیز لذت‌بخشی می‌تواند پاداش باشد؛ از کمترین مصرف کردن تا تنبلی و رفع نیازهای مختلف. برای نمونه ارتباط با دوستان تقویت‌کننده‌ای است که استفاده از شبکه‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. این سه عنصر وقتی در کنار هم جمع می‌شوند، تغییر را بسیار دشوار می‌کنند و نه تنها ما را به سمت فکر کردن برای تغییر هم نمی‌برند؛ بلکه به مرور شیوه فکر کردن ما را هم به سمت خودشان می‌کشاند. مثلاً برای یک فرد که از رانندگی سریع و پرخطر تشویق می‌شود یا پاداش می‌گیرد، خطر رانندگی متفاوت با افراد عادی درک و فهم می‌شود. این مثلث در اعتیاد هم برقرار است و همین پاداش‌های بسیار قوی است که ترک آن را بسیار سخت کرده و نمی‌توان پس از دیدن راه‌اندازها به راحتی در مقابل رفتاری خاص مقاومت کرد. نقطه خطرناک آنجاست که عادت‌ها به مرور سلیقه فرد را هم تغییر داده و انگیزه‌ها و گرایش‌های او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. لذا برای آنکه فرد بتواند عادت به رفتار اعتیادی‌اش را ترک کند، هم باید از اسباب بازی و زمین بازی (راه‌انداز) دوری کند و هم هم‌بازی (پاداش جانبی اعتیاد) را کنار بگذارد. به همین دلیل برای ترک عادت‌ها حذف یکی از ابعاد این مثلث توصیه می‌شود.



تمدن و عادت؛ مرغ و تخم مرغ کرونا چگونه عادت‌هایمان را عوض می‌کند؟



علی افشاری مهر | دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی شناختی

■ نگاهی به سازوکار عادت

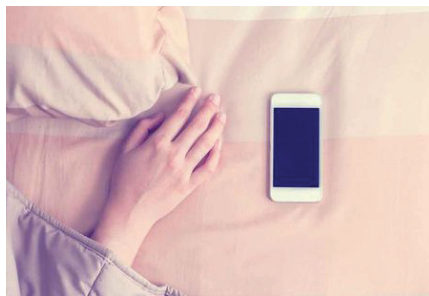
عادت‌ها از جمله پرتعدادترین موضوعات روان‌شناسی مدرن، به ویژه گونه آمریکایی آن هستند. عادت‌ها یک برنامه و جریان عادی رفتاری هستند که به طور منظم تکرار شده و گاهی به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهند. تقریباً بسیاری از کارهای روزمره که به آن‌ها فکر هم نمی‌کنیم همان عادت‌ها هستند. از لحظه‌ای که شروع به پوشیدن یک لباس می‌کنیم تا راه رفتن از منزل تا دانشگاه و حتی دوچرخه‌سواری و رانندگی و نوع لقمه گرفتن‌ها و حالت بدن در خواب، همگی سلسله رفتارهایی است که از یک نقطه مشخص شروع می‌شود و بدون اینکه نیاز به توجه ویژه‌ای داشته باشند ادامه می‌یابند. مثلاً می‌توانید امتحان کنید که ابتدا کدام دکمه‌های پیراهنتان را می‌بندید یا چه مراحل را برای راه‌اندازی خودروی می‌کنید؛ خواهید دید در حالت آگاهانه بیشتر دچار خطا می‌شوید و از این حجم برنامه‌ریزی ناآگاهانه تعجب خواهید کرد. عادت‌ها شبیه به وضعیت خلبان خودکار، ذهن و مغز را از پرداختن به فعالیت‌های تکراری بی‌نیاز و سلسله رفتارهای مورد نیاز



به یک تمدن مجازی عنوان کردند، برخی هم تمدن مجازی را پله بعدی تمدن غرب دانسته‌اند. اما با توجه به ظرفیت‌های روان‌شناختی انسان، این ادعاها چقدر قابل تأیید است؟ و چطور می‌توان در برابر این تغییر مقابله کرد؟

■ راز کمپ ترک اعتیاد

حال اگر یک تمدن بخواهد عادت‌هایش را تغییر دهد چه باید بکند؟ چرا که عادت‌ها چون پاداش داشته‌اند به وجود آمده و باقی مانده‌اند. حالا چطور می‌توان عادت‌های دیگری را جایگزین کرد؟ با مثال اعتیاد ادامه می‌دهم. برای ترک عادت، باید به هر روشی که ممکن است، برای مدتی چرخه محرک-رفتار-پاداش را مختل کرد و با محرک و رفتار دیگری پاداش را تأمین نمود. مثلاً به معتادان توصیه می‌شود محله و منطقه زندگی خود یا جایی که مواد تهیه می‌کردند را تغییر دهند تا دیگر در معرض راه‌انداز اعتیاد قرار نگیرند یا دانش‌آموزان پشت میز مطالعه چرت نزنند یا کار دیگری (مثلاً موسیقی یا فیلم دیدن) انجام ندهند تا نسبت به محیط مطالعه شرطی شده و به محض نشستن پشت میز فقط رفتارهای مرتبط با یادگیری فعال بشوند.



پس از شیوع ویروس کرونا، برخی متفکرین این ویروس را کلید عبور از تمدن فعلی غرب به یک تمدن مجازی عنوان کردند، برخی هم تمدن مجازی را پله بعدی تمدن غرب دانسته‌اند.

حال کمی به زندگی روزمره خود فکر کنید. آیا توسط عادت‌ها احاطه نشده‌ایم؟ واقعاً برای چه مقدار از رفتارهایمان هربار فکرمی‌کنیم؟ مثلاً چه کسی هنگام مسواک زدن مراقب طی کردن دقیق مراحل صحیح مسواک زدن است؟ یا الان چقدر مانند روزهای اول رانندگی مراحل نشستن و حرکت و پارک دوبل را با توجه انجام می‌دهیم؟ اغلب ما صرفاً دکمه شروع عادت مسواک زدنمان یا پارک دوبل را فشار می‌دهیم؛ ادامه کار با خود مغز است. این دکمه همان راه‌اندازها هستند که در قبل اشاره شد. این شیوه‌های پرتکرار رفتار، سبک زندگی ما و شکل تمدن ما را می‌سازند. بسیاری از آداب و رسوم و ذائقه‌ها نیز با عادت‌ها قابل تبیین هستند. غذایی که برای یک ایرانی حالت تهوع ایجاد می‌کند، برای یک چینی لاکچری محسوب می‌شود؛ در حالی که همان چینی اگر پای سفره ایرانی بزرگ شده بود، او هم از خفاش متنفر می‌شد! این پاسخ‌های قالبی عادت‌ساز که تحت‌تأثیر جامعه و زیرساخت‌های محیط فرهنگی و اجتماعی و... ساخته می‌شوند؛ نتیجه، و بلکه ماهیت تمدن‌ها، یا حداقل بخش مهمی از آن‌ها هستند.

■ تمدن، و عادت‌های آن

این روزها تمدن‌ها بشر را با همین قدرت عادت کنترل می‌کنند. آدم‌هایی که به وسیله عادت‌هایی برنامه‌ریزی شده در طول شبانه‌روز کوک شده‌اند و عادت‌ها را یکی پس از دیگری مرور روزانه می‌کنند. وقتی عادت‌های یکسانی در جامعه ایجاد شد، حتی از چرایی این رفتارها سؤال نمی‌شود و امکان تغییر به صورت عمومی سلب می‌شود. یک افسر امریکایی در مقدمه کتاب قدرت عادت، از ابزار تغییر عادت برای جلوگیری از دعوای روزانه تکرارشونده چندین‌ساله در بازار بغداد می‌گوید؛ کاری که صرفاً با جابه‌جا کردن دستفروش‌ها و حذف محرک عادت‌ساز انجام شد. بخش اعظمی از کنترل و مدیریت بشر امروز به وسیله عادت‌های ساخته‌شده تمدن مدرن صورت می‌پذیرد. پس از شیوع ویروس کرونا، برخی متفکرین این ویروس را کلید عبور از تمدن فعلی غرب



■ عادت‌سازها

روند به مرور تجربه کلاس‌های آنلاین، مهمانی‌های مجازی، بازار مجازی، عشق مجازی و زندگی مجازی به تجربیات عینی و ملموس ما غلبه خواهد کرد و ما هم برخلاف حالت عادی نمی‌توانیم از گزینه واقعی استفاده کنیم؛ تا جایی که با محکم شدن جای پای عادت‌های مجازی، حتی وقتی می‌توان به دنیای بیرون بازگشت، ما دوست داریم در همین دنیای مجازی باقی بمانیم. در حال حاضر صنعت هرزه‌نگاری آمار بسیاری از عشق و عاشقی‌های حضوری را کمتر کرده است. گری ویلسون، عصب‌روان‌شناس اعتیاد، درمورد عملکرد مغز در مواجهه با هرزه‌نگاری به افرادی اشاره می‌کند که در اثر استفاده از هرزه‌نگاری به نقطه‌ای رسیده‌اند که با دیدن انسان‌های واقعی تحریک نشده و صرفاً با دیدن تصاویر در پلتفرم مورد اعتیاد (صفحه گوشی یا نمایشگر) به تحریک جنسی می‌رسند. این لذت بیشتر ناشی از تنوع با صرف انرژی کمتر، پدیده‌ای است که صنعت هرزه‌نگاری اینترنتی را به عنوان راه حل یک تمدن برای مفاسد بی‌حد و حصر اخلاقی در دنیای واقعی پیشنهاد می‌دهد.

پیشنهاد تمدن مجازی چیست؟ همه محرک‌هایی را که برای هر کاری نیاز داری در یک قوطی کوچک جا بده و یک دنیا محرک را در آیکون‌های صفحه گوشی یا لپ‌تاپت محدود کن و با آن‌ها عادت بساز؛ والا عقب می‌افتی؛ و به مرور هر کس که به سبک زندگی مجازی بیشتر تن دهد، بیشتر پاداش می‌گیرد. کرونا متشکریم، تمدن جدید ساخته شد. در نهایت واکسن شما هم پیدا می‌شود.

با این مقدمه از عادت‌ها و شیوه تغییر آن به تحلیل انقلاب تمدن مجازی می‌پردازیم؛ گونه جدیدی از عادت‌سازها با دنیایی از محرک‌ها و هیجانات و لذت‌ها که بی‌نهایت عادت را می‌تواند ایجاد کند. دنیای مجازی سال‌هاست که دنیای ما را تحت تأثیر قرار داده است؛ هر روزه به عادت‌های ما تهاجم کرده و رفتارهای ما را مستعمره خود کرده است. اما این برای ادامه این تمدن اعتیادی کافی نیست. تمدن عادت‌ها امروز در بسیار از حوزه‌ها به ناکارآمدی رسیده است. در دنیای امروز ترافیک، منابع مادی محدود، ظرفیت محدود برای شهرسازی و حتی فضای سبز و... همگی چالش‌های گرایش بشر به دنیای محسوسات است. جالب است که این وضع دوست‌نداشتنی تبدیل به عادت مردم شده است. مثلاً تهرانی‌ها را با ساکنین شهرهای کوچک‌تر مقایسه کنید. آیا تحمل آن‌ها برای ترافیک مشابه است؟

تمدن عادت‌ها می‌پرسد، چطور این آدم‌ها را در یک سلول انفرادی با یک لپ‌تاپ و وی‌فای نگه داریم که در مجتمع مسکونی یک میلیون نفری زندگی‌اش را سرکند؟ در این صورت واقعاً دنیای سالم‌تری داریم! نه ترافیک، نه مصرف انرژی بیشتر و نه حتی هزینه‌های افزایش جمعیت و... یک کلونی از موجودات هوشمند که همه چیز دارد، اما نیازی به فعالیت بیشتری ندارد.

رسیدن به چنین نقطه‌ای نیازمند تغییرات فراوان و جدی در عادت‌سازهای جامعه است؛ به صورتی که انسان‌ها را از محرک‌های راه‌انداز زندگی قابل حس مستقیم جدا کند و آنقدر وقت بخرد تا بتوان عادت‌های جدید را جایگزین کرد.

■ کرونا و تغییر عادت‌ها

اینجاست که ویروس کرونا درد زایمان تمدن جدید را تسکین می‌دهد. مانند یک پاک‌کن همه عادت‌های قبلی را از حافظه بشر پاک و با ارائه عادت‌های جدید تمدنی نوین ایجاد می‌کند. این روزها ما حجم گسترده‌ای از عادت‌های روزمره خود را ترک کرده‌ایم. با ادامه این

کرونا درد زایمان

تمدن جدید را تسکین

می‌دهد. مانند یک

پاک‌کن همه عادت‌های

قبلی را از حافظه بشر

پاک و با ارائه عادت‌های

جدید تمدنی نوین

ایجاد می‌کند.





■ تختی برای زندگی

ویژه ایجاد می‌کرد؛ چیزی که الان نداریم! در شرایط کرونا حتماً بیشتر برایتان پیش آمده که فراموش کنید امروز چند شنبه است. شاید خودتان هم دقت کرده باشید از شروع کرونا تا به الان زمان بسیار سریع‌تر از معمول گذشته است. گذر پدیده‌های چندماهه اخیر را چندان حس نکرده‌ایم. خاطره خاصی که عید نوروز یا ماه رمضان امسال را در نظر ما متمایز کند هم نداریم.



■ قرنطینه ابدی

عادت‌هایی که می‌توانند تا این حد فکر، ذائقه و حتی نوع لذت بردن‌ها و خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی ما را تغییر دهند، این روزها با شیوع کرونا و مجازی شدن زندگی ما بسیار توسعه یافته‌اند. سعی کنیم مراقب این عادت‌ها و شکستن این وضعیت باشیم. عادت‌ها می‌توانند حصارِ نامرئی بسازند که در دنیای پساکرونا هم به کنترل سبک زندگی ما ادامه دهند. فعالیت‌های بی‌هدف ما نظیر کانال‌گردی، وبگردی، چرت‌های گهگاهی و... اگر بدون هدف خاصی انجام شوند، عادت‌سازهایی قوی هستند و بازگشتن به شرایط پرفشار کاری و فعالیت را بسیار سخت می‌کنند، پس مراقب باشید پشتتان باد نخورد! همچنین سعی کنید به تناسب فعالیت‌های متنوع داخل خانه از محیط‌ها و بسترها و راه‌اندازهای مختلف استفاده کنید؛ مثلاً از مکان‌های مختلف خانه استفاده کنید. حالا که برای حفظ و تولید عادت‌های سالم خود مکان‌های متنوع ندارید، از زمان بندی استفاده کنید.

اگر عادت‌ها و سبک زندگی جدیدمان را مدیریت نکنیم، تا یکی دو سال دیگر، آیا کسی دوست دارد از پای لپ‌تاپش بلند شود؟ اگر امروز کودکی حاضر است تلویزیون را رها کند و به دیدن طبیعت بپردازد، حتماً آدم‌های کروناگزیده هم از قرنطینه‌شان بیرون می‌آیند. قرنطینه کرونا می‌تواند یک قرنطینه ابدی باشد. باور کنید!

ظهور و بروز تمدن‌ها را در نظام‌هایی از عادات تولیدی آن‌ها می‌توان دید. باور ما بر این است که خدای متعال متصف به حکمت است و ما را متناسب با دنیایی که در آن هستیم خلق کرده است و هرگونه برهم‌زدن اصولی این نظم، تولید عادت‌هایی می‌کند که با ساختار وجودی انسان و به تبع عدل روانی و جسمی انسان ناسازگار است. در این شرایط که محدودیت‌های جدید، سبک زندگی جدیدی را می‌آورد، عادت‌های منطبق با فطرت بشری در خطر هستند.

ما عادت‌هایی که به مطالعه کمک می‌کرد، نظیر محیط مطالعه، استاد و دیدن او و محیط کلاس، سازوکار پرسش و پاسخ، کتابی که در دست می‌گرفتیم و می‌زی که روی آن مطالعه می‌کردیم را از دست داده‌ایم و یک تخت‌خواب گرفته‌ایم. مغز ما برای تسهیل کارکرد خود عادت‌ها را ایجاد کرده بود تا بدون دغدغه پدیده‌های روزمره به کارهای عالی‌تر و غیرعادی خود بپردازد، اما الان ما می‌خواهیم با دیدن بالش، مغز ما آماده باشد که هم تدریس کند، هم افطار کند، هم کنفرانس بدهد، هم درس بخواند، هم با دوستانش حرف بزند و کار کند، هم آزمون بیاوریم و هم امتحان بدهد و مضطرب باشد. ما در یک محیط کوچک، دنیایی از تعارض در عادت‌ها را ایجاد کرده‌ایم. حتماً دقت کرده‌اید از ابتدای شیوع کرونا تا الان تقریباً ساعت خوابمان غیرقابل پیش‌بینی‌تر، نامنظم‌تر و بدشکل شده است. اصلاً دقت کرده‌اید استاد و دانشجوی صوت معروف پردیس ابوریحان ساعت ۳ صبح کلاس برگزار کردند؟ آیا عادات خواب و بیداری منظم شبانه بیهوده بوده‌اند؟ نمونه دیگر آن، تعطیلات، مثل «جمعه» و عید نوروز است. همین پدیده‌ای که به نظر جایی در برنامه‌ریزی ما ندارد، نوعی نشانه است برای اینکه هر هفته گذر زمان را بهتر درک کنیم. هر جمعه مانند تک‌درختی در یک جاده متروکه است برای اینکه بنیم چقدر راه رفته‌ایم و چقدر راه مانده است. برای ما هر جمعه یا تعطیلی نشانه گذراندن یک هفته بود و این نشانه عینی، برای ما و عادت‌های ما یک نشانه کمی

شخصی خود شکل می‌گیرد و گویا فرد برای نخستین بار دست به اکتشاف جهان می‌زند؛ آن‌گونه که خودش واقعا می‌بیند، نه آن‌گونه که به او گفته‌اند. یعنی بدون قیدوبند سنت‌های گذشته، مذهب یا هر تعریف از پیش تعیین شده‌ای. از این روست که منابع علمی و دینی کهن، از اعتبار و تقدس پیشین خود ساقط می‌شوند و مانند هر متن دیگری مورد نقد عقل و تحلیل تجربی قرار می‌گیرند. داوینچی نمونه‌ای از انسان رنسانسی است. او با کنار نهادن قواعد زیبایی‌شناسی مرسوم در نقاشی و پیکرتراشی انسان در یونان باستان و قرون وسطی، شخصاً به تشریح ۳۰ جسد انسان می‌پردازد تا با دستیابی به آناتومی دقیق بدن بر اساس دانش و تجربه عینی و مستقیم خود، آثاری به ظرافت و دقت بالا خلق کند. بنابراین در جریان نوزایی غرب، درک فردی انسان‌ها مرکزیت و حیثیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و هویت انسان به عنوان من شناسنده (سوژه) شکل می‌گیرد؛ به عبارتی در نظم معرفتی جدید، انسان خود را موجودی مغلوب و تحت سلطه خدا و طبیعت، یا حتی موجودی در کنار دیگر موجودات نمی‌شناسد؛ بلکه خود را یگانه موجودی می‌یابد که عقل و اراده‌اش در محوریت جهان قرار گرفته است. انسان شناسنده در پی آن است که همه چیز را خودش از نو تجربه و کشف کند و بر اساس این تجربه فردی، خود و جهان خود را بازتعریف می‌کند.*

فلسفه دوران روشنگری نیز در امتداد همین فرهنگ و عقلانیت جمعی رنسانس قرار دارد. بروز و ظهور فردیت در تفکر اندیشمندان این دوران، در نهایت به اعلام قطعی سوبژکتیویسم (سوژه محوری، ذهن بنیادی) توسط دکارت می‌رسد. دکارت با محو کردن هستی به اندیشه انسانی (می‌اندیشم، پس هستم)، من شناسنده را در مرکز عالم قرار می‌دهد و ذهن بنیادی تبدیل به مبنای استوار فلسفه دوران مدرن می‌شود و سرانجام، فردگرایی و سوبژکتیویسم، مبنای مدرنیته در ساحت فرهنگ و تفکر قرار می‌گیرد. اما مشکلات بی‌پایان مدرنیته از آنجا نشأت گرفته است که من شناسنده (سوژه)، نیازمند موضوع شناخت (ابژه) است. بنابراین انسان مدرن دست به ابژه کردن دیگری



غرب در سلول انفرادی در باب بحران فردگرایی



زینب امیری | دانشجوی کارشناسی فلسفه

شاید پس از جنگ‌های جهانی، شیوع ویروس کرونا گسترده‌ترین مواجهه بشر با مرگ و تلاش برای بقا باشد؛ مواجهه‌ای که مجالی برای آشکار شدن معانی بنیادین نهفته در هر فرهنگ و تفکر، در حیطه‌های مختلف زندگی است. این روزها اخبار مختلفی از اروپا و آمریکا در خصوص واکنش‌های دولتی و مردمی در برخورد با این معضل جهانی به گوش می‌رسد؛ اخباری که نشان‌دهنده حقیقت فلسفه و فرهنگ حاکم بر این ملت‌ها است. از اولویت‌بندی خدمات درمانی بر اساس سن، معلولیت و حتی رنگ پوست بیماران گرفته تا دعوای خیابانی، رهاسازی سالمندان و دزدی‌های بین‌المللی. رهبر حکیم انقلاب در یکی از بیانات اخیرشان پس از بیان مواردی از رفتارهای عجیب دولت‌های غربی و مردم پرورش یافته غرب، اشاره کردند: این رفتارها البته نتیجه منطقی و طبیعی فلسفه حاکم بر تمدن غربی است: فلسفه فردگرایی، فلسفه مادی‌گری، فلسفه‌های غالباً بی‌خدایی؛ که اگر اعتقادی هم به خدا هست آن اعتقاد توحیدی صحیح عمیق معرفت‌زانیست. (۹۹/۱/۲۱)

عبور از قرون وسطی و پیدایش رنسانس، با کشف فردیت و ظهور گسترده آن در جنبه‌های مختلف زندگی انسان همراه بود. کشف فردیت به معنای توجه به من انسانی است که برخلاف قرون وسطی، بادین، فرهنگ، وطن یا آباء و اجدادش تعریف نمی‌شود؛ بلکه هویت افراد، فقط بر اساس درک عقلی و تجربه

* برای درک بهتر کشف و شکوفایی فردیت در رنسانس و مصادیق آن، مطالعه کتاب فرهنگ رنسانس در ایتالیا، نوشته یاکوب بورکهارت پیشنهاد می‌شود.



جدید جهانی، جلوه‌ای دیگر از همان تزاخم اراده‌های انسانی در فضای سوپرنیتیویسم است که نتیجه‌ای جز نگاه سودانگارانۀ فردی در موقعیت‌های گوناگون ندارد. رویکردی که در میان مردم پرورش یافته غرب، مثلاً در دعوا بر سردستمال توالت یا رها کردن سالمندان و معلولین برای نجات جان خود، جلوه می‌کند.

ادعاهای فوق در بیان ناکارآمدی فلسفه‌های سیاسی و حقوق حاکم بر نهادهای جهانی، علاوه بر شواهد واضح در اخبار و تحولات بین‌المللی، مؤیدات بسیاری در جریان‌های متاخر فکری غرب دارد که از درون فرهنگ و تفکر غرب، به نقد بنیان‌های مدرنیته (اعم از سوپرنیتیویسم و فردگرایی)، بیانیه حقوق بشر و نظم نوین جهانی می‌پردازند. در خصوص نقد فردگرایی، برخی متفکرین در تلاشند بر اساس روابط مبتنی بر عشق، دوستی و همبستگی و حقوق، بازنشاسایی نوینی برای هویت فردی انسان مدرن یا پسامدرن، در سایه پررنگ کردن نسبت «من» با «ما»، «اجتماع» و «دیگری» ارائه دهند تا آثار سوء فردگرایی ریشه دوانده در فرهنگ غربی پشت سر گذاشته یا کمرنگ شود. ****** اما این راهکارها تا چه حد عملی هستند و خود، چه تبعاتی در پی دارند؟ آیا بشر، سرانجام برای دستیابی به هویت حقیقی خود و تنظیم روابطش با جهان، به چیزی فراتر از «من» و «ما» نیازمند است؟ آیا اصالت هیچ یک از این دو، در نهایت سعادت بشر را تأمین می‌کند؟ راه حل نهایی چیست؟

برمی‌گردیم به بیانات رهبر حکیم انقلاب، که در ابتدا ذکر شد: «آن اعتقاد توحیدی صحیح عمیق معرفت‌زا»؛ به عبارتی، تنظیم جمیع روابط بشر حول محور تنها اصالت حقیقی جهان، که از آن حق تعالی است، و برابری جمیع موجودات در بندگی او. یعنی عقلانیت و عمل «من» و «ما»، در مقابل حقیقت واحد سر تسلیم فرود آورد و این حق باشد که بر خود و دیگری ارجح دانسته می‌شود، و نه قانونی که توسط مستکبران عالم نوشته و طبق میل آنان اجرا می‌گردد. *******

(یعنی هر چیزی غیر از خود؛ اعم از طبیعت و دیگر انسان‌ها) می‌زند و از آنجا که اصالت با سوژه است، هرگونه سلطه و تصرف در ابژه را روا می‌دارد. از سویی، ما با تکثر فرد به فرد سوژه‌ها و تعارض منافع فردی یا ملی مواجه‌ایم. فجایع و جنایت‌های بی‌بدیل دنیای مدرن از قبیل استعمار، جنگ‌های جهانی، غارت ملت‌ها به خاطر منابع طبیعی یا انسانی و همچنین نابودی محیط زیست، نمودی از این حق سلطه و تصرفی است که آدمی برای خود قائل است؛ جنگ قدرتی که سرانجام در دنیای مدرن منجر به ایجاد فلسفه‌های حقوق، اخلاق و سیاست جدید در حیطه اندیشه می‌شود و در ساحت اجتماع، نهایتاً تدوین حقوق بشر و ایجاد دولت‌های ملی جدید و سازمان ملل متحد را در پی دارد تا برای انسان‌ها در مقابل یکدیگر، پناهگاهی از قانون و حمایت ملی ایجاد شود.

با این حال، با وجود تمام ملاحظات و تدابیر قانونی و بین‌المللی، خوی سلطه‌گری در غرب، اگر از سده‌های گذشته بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. حقوق بشر غربی و سازمان ملل متحد، تبدیل به قالبی جدید برای استعمار نو گشته‌اند و فقط زمین بازی امپریالیسم تغییر کرده است. ژاک دریدا، متفکر معاصر فرانسوی، در اواخر قرن بیستم، ۱۰ بلای خانمان سوز را در نظم جدید جهانی ذکر می‌کند و مدعی است هیچ‌گاه در تاریخ بشر، خشونت، نابرابری، محرومیت و تبعیض اقتصادی، تا این حد زندگی کثیری از افراد بشر را تحت تأثیر قرار نداده است. ***** شاید بتوان خوی سلطه‌گری را از عناصر ذاتی مفهوم دولت‌های جدید دانست. دولت‌های لیبرال که مخصوصاً تحت تأثیر اندیشه‌های هابزی و ماکیاولیستی، مبتنی بر تأمین منابع برای اکثریت افراد در یک عرض جغرافیایی مشخص، در عین جدایی مطلق سیاست از اخلاق عمل می‌کنند و وظیفه خود را صیانت حداکثری از امنیت شهروندان خود، به هر قیمتی می‌دانند؛ حتی به قیمت زیر پا نهادن حقوق انسانی دیگر مردم جهان، یا حتی اولویت‌بندی مردم خود برای دریافت خدمات درمانی، بر اساس کھولت سن و معلولیت.

بنابراین، منافع ملی جایگزین منافع انسانی می‌گردد و این چنین است که یک سیاستمدار خوب در عصر حاضر، مثلاً آن کسی است که ماسک و دستکش بیشتری برای ملت خود فراهم آورد، ولو به این وسیله که آن را از دولتی دیگر بزددد. این نظم

***** رجوع شود به کتاب: Specters of Marx، ۱۹۹۴.

****** می‌توان به نقد فردگرایی در اندیشه اکسل هونت متفکر

معاصر آلمانی اشاره کرد. برای مثال در کتاب: The I in We، ۲۰۱۰.

******* رجوع شود به مقاله ارزشمند «روح توحید، نفی عبودیت

غیر خدا» نگاشته رهبر حکیم انقلاب در سال ۱۳۵۶

اما فرایند انتقال مفهوم کار و فراغت به فرهنگ ایرانی، بدون آن که متناسب با فرهنگ و مبانی هویتی صورت بگیرد، انجام شد و این مفهوم پذیرفته شد. با جستجویی در مبانی اسلامی در خصوص مفهوم کار و فراغت متوجه این تفاوت می شویم. کار و تلاش از آن چنان قداست و ارزشی برخوردار است که هم ردیف جهاد و مبارزه با دشمن معرفی گردیده است. چنانکه نبی مکرم اسلام (ص) کار و کوشش را همانند جهاد در راه خدا، مقدس دانسته و کارگر را تشبیه به مجاهد فی سبیل الله می نماید. زندگی یک انسان سراسر مبارزه و جهاد است. پس فراغت چه می شود؟ مگر نه اینکه انسان احتیاج به استراحت دارد؟ اصلاً در حدیثی به انسان توصیه می شود که روز خود را به سه دسته تقسیم کند و یک بخش آن فراغت است. پس تکلیف این حدیث چه می شود اگر زندگی انسان سراسر مبارزه و جهاد است؟ این چه نوع تفکر خشکی است که فرصتی برای نشاط نمی دهد؟ شاید مفهوم گم شده و جواب اصلی این سؤال در فلسفه زندگی است. شما را دعوت می کنم به خواندن این جمله: «امروز روز پنجم است که در محاصره ایم. آب را جیره بندی کرده ایم. عطش همه را هلاک کرده، همه را جز شهدا که حالا کنار هم در انتهای کانال خوابیده اند. دیگر شهدا تشنه نیستند.» احساسی که بعد از خواندن این متن به شما دست می دهد همان چیزی است که اسلام به آن می گوید تنیدگی لذت در مجاهدت. شما همواره در زندگی در تمام لحظات لبریز از نشاط هستید، حتی زمانی که در محاصره هستید. خستگی هیچ گاه محقق نمی شود و هیچ گاه دچار آشفتگی نمی شوید. کامیابی های مادی را نشانه نشاط نمی دانید.

چند ماهی است که همه ما با اتفاقی مواجه شده ایم که سابقه وقوع نداشت و تنها ذهن ها را به سمت سال هایی می برد که ویا بین مردم شیوع پیدا کرده بود. اما این یادآوری کمی به حل مسئله نمی کرد؛ چون شرایط زمینه ای از آن سال ها تاکنون هزار چرخ خورده بود و هیچ شباهتی به دوره کنونی نداشت. مهم ترین وجه تمایز دوره کنونی از دوره قبل، حضور پرنرنگ تکنولوژی های ارتباطی است. در نتیجه همه ما با ترس و اضطراب به آینده مبهم و غبارآلود خیره شدیم. برخی این اتفاق را باور کردند، برخی نکردند و آن را ترس بیهوده پنداشتند. اما



نفوذ مدرنیسم به روایت کرونا فارغ نشو!



زهرا ظرفچی | دانشجوی ارشد فلسفه علوم اجتماعی

تصورات به طور قطع برساخته از شیوه زندگی ما نیستند؛ این یک رابطه دوطرفه است. گاهی یک مفهوم تا عمق زندگی ما فرو می رود و در لایه های اعتقادی اثر می گذارند و شیوه زندگی کردن ما را در عمل دچار اختلال می کند.

تصور جدید از «فراغت»، از زمان شروع زندگی در انگلستان مدرن، یعنی قرن ۱۴، به معنی «فرصتی برای وقت آزاد»؛ یا به عبارت دیگر زمانی که شما برای کاری ملزم نیستید و برای آن پولی دریافت نمی کنید، شکل گرفت. با شکل گیری سرمایه داری صنعتی و شروع نظم جدید و جدایی محل کار از خانه، رفته رفته تصور فراغت معنای جدیدی به خود گرفت و کار در برابر دیگری فراغت، نمود پیدا کرد. از آن پس افراد پس از یک دوره کاری، از فراغت برای تفریح و آزاد کردن روح از بند خستگی ها استفاده می کردند. در این میان اقتصاد سرمایه داری هم بیکار ننشست. در واقع این سرمایه داری بود که تصور فراغت را تغییر شکل داد و دنیای جدید را بر این مبنا از فراغت پایه گذاری کرد و فرهنگ اروپایی هم آن را پذیرفت. سرمایه داری برای فراغت افراد پیشنهادهای زیادی ارائه کرد؛ پیشنهادهایی که پیش شرط وقوع آن ها خرج کردن پول بود. استفاده از امکانات متنوع در اوقات فراغت، در قبال پولی که در دوره کار به دست آورده بودیم.



شده‌ایم. از اینکه چون دیگری نتوانیم لذت ببریم رنج می‌کشیم و سرخورده می‌شویم. حتی این به رقابتی بین ملت‌ها تبدیل شده است. اما چه اشکالی در این اجبار لذت هست؟ این پرده را کرونا توانست به خوبی به ما نشان دهد.

فراغت نداشتن همچون رنجی کشنده به سراغ ما آمده است. ما در خانه‌هایمان قرنطینه شده‌ایم. برای مایی که آموخته‌ایم فراغت داشتن با تلذذ و پول خرج کردن و نمایش آن‌ها برای کسب قدرت اجتماعی بیشتر همراه باشد، خانه ماندن، کار نکردن و حتی حقوق گرفتن بدون کار ملال است. کرونا برای ما آشکار کرد که اوقات فراغت ربط چندانی به زمان داشتن نداشته است، بلکه نحوه مصرف زمان بوده است. ما امکان مصرف زمان را از دست داده‌ایم. حال آن که در نگاه توحیدی، انسان هیچ‌گاه دچار فراغت نمی‌شود؛ یعنی زمان خود را صرف لذت‌های بیهوده نمی‌کند. او برای زمان خود همواره برنامه دارد؛ برنامه‌ای که الزاماً به معنای مصرف کالا نیست. پس کرونا به ما یادآوری کرد معنایی که ما با آن زمان را پرمی‌کردیم معنایی برخاسته از فرهنگ مدرن است، نه فرهنگ توحیدی. فرهنگ توحیدی زندگی را در همه ابعاد تعریف می‌کند و لذت‌های مادی بخشی از زندگی در عمریک انسان است نه همه آن. همه عمر انسان باید صرف در مبارزه شود و بخشی از زندگی انسان مبارز، بهره‌گیری از لذت‌های مادی است.

پس ما الان هم مانند همیشه در مبارزه هستیم. تنها زمین بازی دچار تغییر شده و شاید سخت‌تر شده، بنابراین باید اهداف خود را با سختی بیشتری دنبال کنیم. معنایی که انسان موحد از جهان دارد؛ تلاش برای برپایی حق در همه ابعاد است. پس این نگاه را غیرواقعی ندانید، وقتی یک مثال بی‌بدیلش را اخیراً پیش از دست داده‌ایم. شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی الگویی بی‌بدیل در این راه بود. همه ما در هر زمینه و جایگاهی که باشیم، بعد از اندکی فکر و کنار گذاشتن رخوت می‌توانیم همان فعالیت‌ها را به شیوه‌های دیگری ادامه دهیم. هریک از ما بایک امکان‌سنجی ساده از توانمندی‌های خویش و نیاز جامعه، همواره و در هر شرایطی می‌تواند کنشگری خود را ادامه دهد. کرونا بار دیگر باعث شد که از خود پرسیم آیا نگاه ما به زندگی و انسان در اندیشه و عمل توحیدی است یا مدرن؟!

بعد از مدتی و شیوع بیشتر آن در بین مردم و از دست رفتن هم‌وطن‌هایمان دیگر همگی باورمان شد که الان در زمان جدیدی هستیم و باید از تمام بدیهیات زندگی پرهیز کنیم و مطلقاً از خانه خارج نشویم. بعد از عبور از این بهت، برای غلبه بر ترس سعی کردیم به توصیه‌های بهداشتی اکتفا کنیم و در خانه بمانیم. اگر شانس می‌آوردیم و این آشفستگی را پشت سر می‌گذاشتیم؛ وقت آن رسیده بود که از خود پرسیم خب فراغت خود را چگونه سپری کنیم؟ کتاب بخوانیم؟ فیلم ببینیم؟ آه، بودن طولانی مدت در کنار خانواده سخت است! این شرایط همه ما را آشفته کرد. ما دیگر سرکار نمی‌رفتیم، به مدرسه و دانشگاه نمی‌رفتیم، و دچار فراغت شده بودیم. (البته این جمله در ارتباط با همه صدق نمی‌کند. غم‌نان باعث می‌شد که خیلی‌ها قید سلامتی رازده و با وجود خطر ویروس کرونا به سرکار بروند) مانمی دانستیم با این وقت بی‌انتها چه کنیم! رها شدن یا کنده شدن یک باره از زندگی روزمره باعث شده بود کنش‌گری ما به صفر برسد، و این بی‌عملی با آشفستگی همراه شده بود. سایه رخوت بر سر همه سنگینی می‌کرد. روندها دچار مشکل شده بود. ما که پیش‌تر فراغت‌های خود را با سفر پرمی‌کردیم، حال باید فراغت طولانی خود را با چیز دیگری پرمی‌کردیم و خود را از شر این آشفستگی خلاص می‌کردیم.

مشکل جایی دیگری است؛ زندگی روزمره ما را از معنا جدا کرده بود. قطعاً زیستن به یک شکل و شیوه منحصر نمی‌شود. ما هویت و معنایی داریم که در شیوه زیستن آن را جلوه‌گر می‌کنیم. انسان مدرن برای بهره‌مندی حداکثری از لذت‌های این دنیایی، کار می‌کند و فراغت خود را با صرف پول برای به دست آوردن لذت پرمی‌کند. نظم جدیدی که سرمایه‌داری برای ما ساخته به مامی گوید: اگر کسی فراغت نداشته باشد انسان سالمی نیست. منزوی است. شاید هم فقیر است. این برچسب‌ها فراغت داشتن را برای آدمیان همچون کاری اجباری درآورده است که باید آن را داشته باشی. هرچه بیشتر داشته باشی و هرچه بیشتر از آن لذت ببری در این تقسیم‌بندی اجتماعی آدم سالم‌تر و قدرتمندتری محسوب می‌شوی. این همه نمایش فراغت در پست‌های اینستاگرامی تلاش ما برای نشان دادن تقیدمان به این تکلیف است. دقیقاً در همین نقطه پارادوکسیکال است که فراغت رنج می‌شود. ما محکوم به لذت بردن و فراغت داشتن

پس انداز بیشتر). مطالعات نشان داده است که این تغییر در قالب بندی، نتایج متفاوتی را در ترک سیگار به همراه دارد.

نوع دیگری از قالب بندی، اشاره به پیامدهای شخصی یا جمعی رفتار است. ما می توانیم یک پیام را طوری ارائه کنیم که سود یا ضرری که برای خود شخص دارد برجسته شود یا اینکه نحوه ارائه پیام طوری باشد که سود و ضرری که برای جمع دارد برجسته شود. از قدیم باور عامیانه و مفروضه بسیاری از اندیشمندان این بوده است که انسان موجودی خود خواه است و انگیزه اصلی رفتارهای او به حداکثر رساندن سود شخصی است. بنابراین دیدگاه، اگر شخصی در موقعیتی قرار بگیرد که سود او در گروی ضرر دیگران باشد، او حاضر است که دیگران را قربانی سود خود کند. اما مطالعات متعدد روان شناسان نشان می دهد که این مفروضه - که مبنای بسیاری از نظریات اقتصادی است - مفروضه ای اشتباه است و افراد در همه مواقع سود خود را به سایر چیزها ترجیح نمی دهند! برای مثال، در یک تحقیق پژوهشگران از دو نفر می خواستند تا پولی را میان خودشان تقسیم کنند (برای مثال ۱۰۰ هزار تومان). روال به این شکل بود که یکی از شرکت کنندگان پیشنهادی را برای تقسیم پول می داد و شرکت کننده دیگری می توانست بپذیرد یا نپذیرد. اگر پیشنهاد طرف مقابل را می پذیرفت مبلغ را دریافت می کرد و اگر نمی پذیرفت هیچ مبلغی دریافت نمی کرد. نتایج نشان داد که در زمان هایی که پیشنهاد داده شده منصفانه نبود (مثلاً پیشنهاد دهند ۸۰ هزار تومان را برای خودش در نظر می گرفت و ۲۰ هزار تومان را برای طرف مقابل)، افراد پیشنهاد



مراقب بقیه باش! کرونا، درد شخصی یا جمعی؟



محمد حسن شریفیان | کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی

شیوع ویروس کرونا در جهان، حکومت ها را با چالشی جدی در زمینه سیاست گذاری عمومی مواجه کرده است. صرف نظر از تفاوت رویکردها، در همه جا تلاش شده است تا با اعمال قرنطینه و رعایت فاصله گذاری اجتماعی*، تماس فیزیکی افراد با یکدیگر به حداقل رسانده شود. با وجود این، رعایت این نکات در همه جا یکسان نبوده است. افزایش سفرها در پی اعلام قرنطینه در اسفند ماه، هجوم به فروشگاه ها در برخی کشورها و حتی برگزاری تظاهرات در اعتراض به قرنطینه حکایت از این دارد که عمل به سیاست های حاکمان و توصیه های بهداشتی وجوه دیگری نیز دارد. این امر ضرورت مشورت با متخصصان علوم رفتاری را برجسته تر کرده است. متخصصان علوم رفتاری از جمله روان شناسان اجتماعی می کوشند تا با توجه به مسائل زیربنایی رفتار انسان، توصیه هایی را مطرح کنند که سیاست گذاران با عمل به آن ها، میزان تبعیت افراد از دستورات بهداشتی را بالا ببرند.

یکی از مسائل مهم در متقاعد سازی، نحوه قالب بندی (یا فریم کردن) پیام است. یک نوع قالب بندی، ارائه پیام به صورت سود یا ضرر است. برای مثال اگر بخواهیم یک فرد سیگاری را ترغیب کنیم که سیگار کمتری مصرف کند، در یک حالت می توانیم به مضرات سیگار اشاره کنیم (مثل ضرر برای سلامتی، بوی ناخوشایند، هزینه اقتصادی) و در حالت دیگری می توانیم مزایای ترک سیگار را برجسته کنیم (مثل سلامتی بهتر، بوی بهتر،

* نگارنده معتقد است که «فاصله گیری اجتماعی» برگردان مناسب تری برای Social Distancing است. «گذاشتن» فاصله، نوعی قدرت بیرونی را به ذهن می آورد که میان افراد فاصله ایجاد می کند. اما «گرفتن» فاصله نقش فعالانه تری را برای افراد قائل می شود، به طوری که دو یا چند نفر، خودشان از یکدیگر فاصله می گیرند، بدون اینکه نیاز به یک قدرت بیرونی باشد. از آنجایی که حفظ فاصله اجتماعی نیازمند مشارکت وسیع مردم است، بهتر بود که در ترجمه این عبارت نیز به نقش فعالانه مردم توجه می شد. علاوه بر این، بسیاری برای باورند که از آنجایی که انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و نبود زندگی اجتماعی برای او بسیار سخت است و از طرفی ماندن در خانه به معنای قطع روابط اجتماعی نیست، بهتر بود به جای عبارت Physical Distancing از Social Distancing استفاده می شد.



دستورالعمل‌ها را جدی گرفته و به آن‌ها عمل کرده‌اند و عده‌ای علیرغم اطلاع‌رسانی وسیع در مورد خطر سرایت، کمتر آن را جدی تلقی کرده‌اند. با توجه به مطالب گفته‌شده، به نظر می‌رسد که یکی از راه‌ها برای افزایش رعایت دستورالعمل‌ها، تغییر قالب بندی پیام‌های سیاستی و بهداشتی باشد. به عبارت دیگر برجسته کردن پیام‌های جمعی تبعیت یا عدم تبعیت از قوانین و توصیه‌های اعلام‌شده می‌تواند بیش از پیام‌های شخصی، رفتار افراد را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال با توجه به اینکه بیماری کرونا بیشتر جان افراد مسن و آسیب‌پذیر را تهدید می‌کند تا افراد جوان و سالم، پیام‌هایی که قالب بندی شخصی دارند و به ضررهای بیماری برای خود شخص تأکید می‌کنند، تأثیر کمتری در ترغیب افراد جوان و سالم به رعایت موارد بهداشتی دارند؛ یعنی شخص جوان یا سالمی که مکرراً پیامی با مضمون سود یا ضرر شخصی را دریافت می‌کند دلیلی نمی‌بیند که آزادی خود را محدود کند، چون باور دارد خطر زیادی او را تهدید نمی‌کند. اما در صورتی که پیام به صورت اجتماعی قالب بندی شود، همین فرد ممکن است به خاطر پیامدهایی که رعایت نکردن او برای دیگران دارد، تبعیت بیشتری از سیاست‌های بهداشتی نشان دهد. برای مثال اگر گفته شود خطر بیماری تنها جان او را به خطر نمی‌اندازد، بلکه می‌تواند برای بستگانش نیز تهدیدکننده باشد، اثرات مخرب اقتصادی بر جامعه داشته باشد و انسان‌های دیگری که جوان و سالم نیستند را دچار مشکل کند، این جملات با برجسته کردن هویت اجتماعی او امکان تبعیت او از دستورالعمل‌ها را بالا می‌برد.

در آخر اما باید به این نکته توجه داشت که انسان‌ها هویت‌های اجتماعی چندلایه و متعددی دارند. برای مثال خانواده، محله، منطقه، شهر، لایه‌های مختلف هویت یک نفر هستند که در طول یکدیگر قرار می‌گیرند. یا برای مثال دانشجو بودن، مسلمان بودن یا طرفدار پرسپولیس بودن هویت‌های اجتماعی مختلفی هستند که در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند. اینکه حین ارائه پیام باید کدامیک از انواع هویت اجتماعی را برجسته کرد نیازمند ظرافت بیشتر و ریزه‌کاری‌هایی است که متخصصان باید با توجه به شرایط مختلف در نظر بگیرند.

وارد می‌کردند و ترجیح می‌دادند به جای دریافت همان مبلغ پیشنهادی، هیچ مبلغی دریافت نکنند! به عبارت دیگر، افراد برخلاف سود شخصی‌شان عمل می‌کردند.

بر اساس مطالعاتی نظیر این، روان‌شناسان اجتماعی معتقدند قالب بندی پیام‌ها به صورت سود یا ضرر فردی، لزوماً منجر به تبعیت افراد نمی‌شود. برای مثال بسیاری از افراد، علیرغم آگاهی از مضرات سیگار برای سلامتی‌شان، به استفاده از آن ادامه می‌دهند. با وجود این، هنوز هم راهبرد اصلی در متقاعدسازی و تبلیغات، اشاره به سود و ضرر شخصی است. در مقابل قالب بندی فردی، می‌توان قالب بندی جمعی را مطرح کرد. در قالب بندی جمعی، پیام طوری ارائه می‌شود که پیامدهایی که انجام دادن یا ندادن کاری برای دیگران دارد برجسته شود. برای مثال به جای ذکر اثرات مخرب سیگار بر سلامت خود فرد، به تأثیری که مصرف آن بر اطرافیان فرد (مثلاً فرزندان او) می‌گذارد اشاره می‌شود. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند که افراد به همان اندازه که به هویت فردی خودشان اهمیت دهند و چه بسا بیشتر از آن، به هویت اجتماعی‌شان اهمیت می‌دهند. برای مثال اکثر افراد بیش از آنکه نگران خود باشند، نگران خانواده یا سایر گروه‌های اجتماعی‌ای که در آن عضویت دارند هستند. تأثیر قالب بندی اجتماعی خصوصاً در بحران‌ها نمود بیشتری پیدا می‌کند. در تحقیقاتی که بر روی بازماندگان حوادثی مثل زلزله، سونامی و ازدحام جمعیت انجام شده است نشان داده شده است که بحران، احساس داشتن سرنوشت مشترک را در افراد ایجاد می‌کند که آن نیز منجر به ایجاد یک هویت اجتماعی جدید یعنی «بازماندگان حادثه» می‌شود. به گواه تحقیقات، افرادی که با این هویت جدید احساس نزدیکی بیشتری پیدا می‌کنند، بیش از سایرین می‌کوشند تا نقش مؤثری در کمک کردن به دیگران و رعایت دستورالعمل‌ها داشته باشند. بنابراین در چنین حالتی، پیام‌هایی که به صورت اجتماعی قالب بندی شده‌اند و بر سود و ضرر بحران برای جمع تأکید می‌کنند بیش از پیام‌هایی که منافع فردی را مورد توجه قرار می‌دهند قادرند تا تبعیت افراد را افزایش دهند.

از زمان شیوع بیماری کرونا، میزان تبعیت افراد از دستورالعمل‌های بهداشتی متفاوت بوده است. عده‌ای

حرام است ای مسلمانان از این خانه برون رفتن گناهی نیست در عالم تو را ای بنده چون رفتن

